

تدوین قرآن یا سیر تدوین قرآن

اگر در مورد قرآن بخواهیم نظیر آنچه در مورد وقایع دیگری که اتفاق می افتد تاریخ نگاری بکنیم و بگوئیم مثلاً قرآن نظیر فلان و بهمان کتاب به دست فلان و بهمان فرد، در فلان تاریخ تدوین شده است، به کجراهه خواهیم افتاد. اصولاً بکاربردن اصطلاح «تاریخ قرآن»، اصطلاح درست و بجائی نمی تواند باشد زیرا خود قرآن نظیر وقایع معمولی و تألیف کتابهای دیگر نمی باشد. اما اگر بخواهیم از روزی که اولین آیه و یا سوره اش بر قلب پیامبر گرامی نازل شد و تا روزی که آخرین آیه نازل گشت، چگونگی نزول این کتاب آسمانی و اکمال و اتمام آن را بدانیم و بدانیم که از دوران پیامبر تا به امروز که این کتاب در بین جوامع مختلف چسان سیر کرده و چه اثراتی باقی گذاشته است و از نظر دور نداریم که همچنان تا خورشید می درخشد باقی خواهد گذارد، بایدمان گفت که تاریخ آن همچنان باز است و روز به روز ساخته می شود. بنابراین تاریخ قرآن تاریخی است که از نزول اولین آیه و یا سوره شروع می شود و در بطن زمان و نسل به نسل ادامه دارد و در هر عصری و زمانی موجب ساختن و یا اثر گذاشتن در ساخت تاریخ برای مردم آن عصر و زمان و نه تنها برای معتقدان بلکه برای همه کسانی که اهل فکر و اندیشه هستند، می شود. دلیل واضح و روشن مطلب اینکه: قرآن به تمام زبان های زنده دنیا ترجمه شده و می شود و سالی نیست که با چند ترجمه تازه قرآن در نقاط مختلف جهان آشنا نشویم، که بعضی ها برای کوبیدن و تخطئه این کتاب آسمانی و بسیاری هم برای فهم و درک آن دست به ترجمه و یا تفسیر آن زده اند که بعضی از ترجمه هاشهرت یافته و بارها به طبع رسیده اند. برای مثال، ترجمه جورج سیل انگلیسی «تا کنون 35 بار به طبع رسیده است.» (۱)

این ترجمه ها چه به قصد کوبیدن قرآن و چه به قصد فهم آن ابتداء در مترجم و مفسر و سپس در بین مردم آن زبان اثرات خود را به جای گذاشته است. به ضرس قاطع می شود گفت: هیچ کتابی در دنیا وجود ندارد که به اندازه قرآن به زبانهای مختلف دنیا ترجمه و تفسیر شده و یا کتاب در مورد موضوعات و مطالب گوناگون آن چه به وسیله مسلمان و چه غیر مسلمان نوشته شده باشد. و این خود بهترین دلیل است که تاریخ قرآن تاریخی است که ادامه داد. تاریخ نزول قرآن و روش شدنش نظیر رویدادهائی که آغاز و در تایخ مشخصی پایان یافته باشد، نیست. هنوز تاریخ آن تمام نشده و همچنان ادامه دارد.

البته اصطلاح «تاریخ قرآن»، اصطلاح نسبتاً جدیدی است که تا قبل از دو سه قرن پیش در بین اسلامشناسان و قرآن شناسان مسلمان به چشم نمی خورد. و آنچه که در بین قرآن شناسان اسلامی قابل مشاهده است بحث از علوم مختلف قرآنی است. این بدان معنا نیست که مسلمانان به چگونگی جمع آوری و تدوین قرآن نپرداخته اند. برای مثال در برهان زرکشی و اتقان سیوطی مباحث بسیاری در زمینه نحوه نزول وحی و سیر تدریجی آن، حافظان و کاتبان وحی، ترتیب آیات و سوره ها و ترتیب و توالی توفیقی آنها، از سوی رسول اکرم(ص) و چگونگی تدوین رسمی قرآن برای خلیفه اول ابوبکر، تدوین مصحف امام یا مصاحف عثمانی و مصاحف مهم دیگر چون مصحف منسوب به حضرت علی(ع)، عبدالله بن مسعود، و ابی بن کعب و بحث قرائت ها و لهجه ها و اختلاف قرائت های مختلف و ... آمده است.

و شاید، چون آن ها هم تاریخ قرآن را خاتمه یافته تلقی نکرده، و آن را تاریخی باز که در زمان ادامه دارد و همچنان ساخته خواهد شد، دیده اند، به جای اصطلاح «تاریخ قرآن»، ترجیح داده اند که از اصطلاح «علوم قرآن» استفاده کنند.

شاید بتوان گفت که اصطلاح «تاریخ قرآن» از قرن ۱۹ به بعد و بوسیله اسلام شناسان و قرآن شناسان اروپائی به کار برده شده و یا این اصطلاح، تقریباً همزمان، به ذهن قرآن شناسان اسلامی خطور کرده و یا برای عقب نماندن از قافله اروپائیان و یا چون آن را اصطلاحی مناسب یافته اند، در تألیفات خود به کار برده اند. مثلاً ابو عبدالله زنجانی (۱۳۶۰ - ۱۳۰۹ ق) محقق نامی شیعه اثر خود را در مورد قرآن «تاریخ القرآن» نامیده است.

اگر قرآن را به معنای وقایع گذشته که در آن نباید سراغ امور مستمر در تاریخ را گرفت بنگریم، طبیعی است که به کار بردن اصطلاح «تاریخ قرآن» چندان ایراد و اشکالی نخواهد داشت، ولی چیزی هم به جز یک سلسله مسائل تاریخی گذشته دستگیرمان نخواهد شد. اما وقتی می بینیم که قرآنی که در گذشته نازل شده، و وقایع مستمری را دنبال می کند که با زمان حال و آینده ربط محکمی دارد به عبارت دیگر قرآن بنا را بر بیان امور مستمر در تاریخ در گذشته و حال و آینده گذاشته است که در گذشته شروع شده و در حال ادامه دارد و اگر انسانها نخواهند پندار و گفتار و کردار و رابطه ها را تغییر دهند، در آینده نیز ادامه خواهد یافت، در می یابیم که قرآن با وجودی که در گذشته نازل شده است، روش برای حال و آینده است. آن وقت مشاهده می کنیم که قرآن با وجودی که در گذشته آمده ولی تنها حامل تاریخ گذشته نیست، بلکه:

الف- بیان تاریخ روابط اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، فرهنگی عصر جاهلیت و پیش از آن در دنیای آن روز و بویژه عربستان و یا مکه و مدینه است.

ب- بیان تاریخ ۲۳ سال زندگی دوران پیامبری رسول خدا(ص)، فراز و نشیبها و دغدغه های وی است.

ج- بیان چگونگی تغییر دوران جاهلیت، به دوران خلاقیت و فرهنگ سازی که، در آن، مردم دوران جاهلیت عربستان، دست به خلق و ساخت تمدنی عظیم - در کمتر از یک قرن - زدند. بر بخشهای وسیعی از امپراطوری ایران و روم چیره گشتند. برغم این که کشورگشائی با آموزش قرآن سازگار نداشت، اما این فرهنگ نه تنها فرهنگ بومی آن سرزمین ها گشت، بلکه مردم این سرزمین ها با دل و جان در گسترش و حفظ و نگهداری آن، بمثابه تمدن، کوشیدند.

د- بیرون بردن مردم از روابط ناهنجار و آداب و رسوم دوران جاهلی، با توجه با امکانات زمانی و مکانی آن مردم. به نحوی که نه تنها مردم احساس درد و رنج نکنند، بلکه با شادی و شغف پذیرای نسبی تغییر روابط و برقرار کردن روابط جدید در زمینه های مختلف خانوادگی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و... بگردند.

ه- بیان دو فلسفه تاریخ: فرعونیت و آزادی و اختیار در هر زمان و مکان. با توجه به نکات فوق و متن قرآن و اثراتی که در زمان گذشته حال و آینده بر جای گذاشته و خواهد گذاشت و درس گرفتن از تجربه های گذشته برای عمل کردن در زمان حال، به منظور ساختن آینده، اصطلاح «قرآن بیان علم تاریخ»، شاید رساتر و مناسبتر باشد. اما اگر تنها منظورمان از «تاریخ قرآن»، همچنانکه در بالا آمد، همان چگونگی تدوین قرآن باشد، اصطلاح «تاریخ قرآن» چندان جای ایراد و اشکال ندارد. در بخش اول تنها از منظر تدوین و جمع آوری به قرآن نگریسته می شود و مطالبی را به طور خلاصه یادآور می شود.

نزول تدریجی قرآن

جای شک و شبه نیست که قرآن بر پیامبر گرامی، تدریجی و در طول ۲۳ سال رسالت رسول خدا(ص) قرآن به تدریج نازل شده است:

" اما صرفنظر از نزول کتب پیشین، نزول تدریجی قرآن مجید به دلیل تصریح کتاب و تأیید سنت و نقل تاریخ، مسلم و قطعی است." (۲)

بر تدریجی نازل شدن قرآن - که قطعی است - چه فوایدی مترتب است؟ از جمله می شود فواید زیر را برای نزول تدریجی قرآن برشمرد:

۱- ایجاد شور و نشاط و انگیزه تحرک در گروندگان. با توجه به فرهنگ و شرایط زمانی و مکانی آن مردم، نشان دادن راه حل مسائلی که در طول زمان برایشان پیش می آمد.
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (فرقان/ ۳۲)
بدین سان [قرآن را] پراکنده فرستادیم] تا دل ترا بدان نیرو بخشیم (۳)

۲- آسان کردن حفظ قرآن، به دلیل امی بودن مردم و نداشتن نویسندگان فراوان و ابزار نوشتن کافی.
۳- آسان کردن فهم و درک قرآن. وقتی چند آیه چند آیه و با توجه به امور واقع و مسئله شدن آنها، نازل می شد، فهم آن را برای مردم عادی و امی ساده و آسان می کرد و روش کردنشان، در آنها تغییر مطلوب را پدید می آورد و، به یمن ممارست، به بیان قرآن، تغییر می کردند و تغییر می دادند.

۴- نزول تدریجی باعث می‌شده اندک اندک مردم از عقاید باطله پیشین و عادات دیرین خود فاصله گیرند و بدون اجبار و اکراه و یا احساس سختی و خشونت، آنها را ترک گویند و فرهنگ جدید را آهسته آهسته جایگزین سازند.

۵- پایدار ساختن و مجهز شدن مردم به سلاح صبر و ایمان

۶- در طول زمان، رویدادها برایشان تشریح می‌شدند. شکلهای جدید امرهای واقع مستمر، بر گروندگان شناخته می‌شدند. راه حلها درک و بکار برده می‌شدند. به یمن مثالهای گوناگون از گذشته و تجربه هایش، ربط گذشته و حال و آینده بر آنها معلوم می‌گشت. و می‌دانستند فرق تغییر واقعیت با تغییر شکل آن چیست.

و لَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا (فرقان/ ۳۳)

«و هیچ مثلی برای تو نیاوردند مگر آن را به حق جواب دهیم، به نیکوتر تفسیری.»

۷- انطباق دادن مسائل با توجه به شرایط و مقتضیات زمان: این است که پیامبر اول بستگان و نزدیکان را دعوت به اسلام می‌کند و سپس دعوت شامل مردم و بعد عموم جهانیان می‌شود. (۴)

جمع آوری:

وقتی در قرآن صحبت از جمع آوری می‌شود، به حسب زمان و به اقتضای کلام، معانی مختلفی از آن مستفاد می‌شود. جمع در مراحل مختلف معانی مختلفی به شرح زیر داشته است:

۱- جمع به معنی حفظ کردن و به خاطر سپردن و از بر کردن است. و به کسانی از صحابی که قرآن را از حفظ داشتند «حفاظ قرآن» یا «جماع قرآن» می‌گفتند. این مرحله اول جمع آوری قرآن است. نخستین مرحله جمع آوری قرآن، نگهداری و حفظ آن در سینه‌ها بود. این مرحله اول از شخص پیامبر آغاز می‌گشت و سپس همه صحاب را در بر می‌گرفت.

۲- جمع به معنی نوشتن است. ولی آیات پراکنده و متفرق نوشته شده و در یک جلد نوشته و جمع نشده، مانند کتابی تمام فصول آن آماده شده ولی هنوز بهم پیوسته نشده است

۳- زمانی هم جمع آوری، نوشتن قرآن در یک مجموعه با آیه‌ها و سوره‌های مرتب منظور نظر است.

۴- تدوین و گرد آوری قرآن بر حسب قرائت متواتر و رایجی را هم جمع آوری می‌نامند.

و این چهار مرحله گرد آوری و تألیف قرآن در یک مجموعه معین است.

البته معنای لفظی جمع و جمع آوری، گرد آوردن و افزودن چیزی بر چیز دیگر را گویند. به همین علت، تمام و کمال حفظ کردن قرآن را هم جمع کردن می‌نامند. و قرآن خود به این معنی تصریح دارد:

جمع = گردآوردن **الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ (همزه/2)**

جمع = همه چیز را گردآوردن **فَقَتُولِي فِرْعَوْنَ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى** فرعون رفت و همه‌نیرنگ خود را گرد آورد و باز آمد (طه/ ۶۰)

در اصطلاح، جمع در زمان رسول خدا را «تألیف»، اقدام ابوبکر را «جمع» و آنچه در زمان عثمان انجام شد را «نسخ» و یا نسخه برداری و تکثیر نسخه «امام» می‌نامند. (۵)

با توجه به نکات فوق و جمع آوری قرآن به معنای گرد آوردن تمامی قرآن در یک مجموعه به نام کتاب، سه نکته را می‌توانیم روشن دریابیم:

۱- قرآن کریم خود به وضوح می‌گوید که کتاب است.

۲- گزارش تاریخ

۳- قرآنی که در دسترس است، خود به ما چه می‌گوید.

۱- قرآن کریم خود به وضوح می‌گوید که کتاب است.

قرآن کریم خود به وضوح بیانگر این معنا است که آنچه پیامبر به رسولش گفته و پیامبر آن را به مردم رسانده و در دسترس آنان قرار داده است،

الف- کتاب است

ب- نام این کتاب قرآن است

ج - و جمع آوری و خواندن آن هم با خداوند است. الف- کتاب

در قران ۳۰ بار از کتاب نام برده شده است که برای توجه خوانندگان به بعضی از آن ها اشاره می شود:

ذَلِكَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ «این کتابی که (در حقانیت) آن هیچ تردیدی نیست (و) مایه: هدایت تقوایبندگان است» بقره/ ۲
وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ «و هنگامی که از جانب خداوند کتابی که مؤید آنچه نزد آنان است برایشان آمد» بقره/ ۸۹

الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ «کسانی که کتاب (آسمانی) به آنان داده ایم (و) آن را چنانکه باید می خوانند، ایشانند که بدان ایمان دارند» بقره/ ۱۲۱
لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ «به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد (که) پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد» آل عمران/ ۱۶۴
إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ «ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا میان مردم، برطبق آن، داوری کنی» نساء/ ۱۰۵

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ «ای کسانی که ایمان آورده اید، به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد» نساء/ ۱۳۶

وَ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ «و ما این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده کتاب های پیشین» مائده/ ۴۸
وَ هَذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ «و این خجسته کتابی است که ما آن را فرو فرستادیم، (و) کتابهایی را که پیش از آن آمده تصدیق می کند» انعام/ ۹۲

إِنَّ وَّلِيَّيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ «بی تردید سرور من آن خدائی است که کتاب را فرو فرستاد و همو دوستدار شایستگان است» اعراف/ ۱۹۶

تِلْكَ ءَايَاتِ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ «این است آیات کتاب حکمت آموز» یونس/ ۱؛ لقمان/ ۲.
كِتَابٌ أَحْكَمَتْ ءَايَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلَتْ مِنْ لَّدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ «کتابی است که آیات آن استحکام یافته، سپس از جانب حکیمی آگاه به روشنی بیان شده است» هود/ ۱

تِلْكَ ءَايَاتِ الْكِتَابِ الْمُبِينِ «این است آیات کتاب روشنگر» یوسف/ ۱؛ شعرا/ ۲؛ نمل/ ۲
كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ «کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکیها به سوی روشنائی بیرون آوری، به سوی راه آن شکست ناپذیر ستوده» ابراهیم/ ۱

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنزَلَ عَلَيَّ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَ لَمْ يُجْعَلْ لَهُ عِوَجًا «ستایش خدائی را که این کتاب (آسمانی) را فرو فرستاد و هیچ گونه کژی در آن ننهاد» کهف/ ۱

أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةٍ وَ ذِكْرٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ «آیا برای ایشان بس نیست که این کتاب را که بر آنها خوانده می شود بر تو فرو فرستادیم؟» عنکبوت/ ۵۱

كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا ءَايَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ «(این) کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده ایم تا در (بارۀ) آیات آن بیندیشند، و خردمندان پند گیرند» ص/ ۲۹

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱) إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ «نازل شدن این کتاب از جانب خدای شکست ناپذیر سنجیده کار است* ما این کتاب را به حق به سوی تو فرود آوردیم پس خدای را – در حالی که اعتقاد خود را برای او خالص کننده ای – عبادت کن» زمر/ ۱ و ۲

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ «فرو فرستادن این کتاب از جانب خدای ارجمند داناست» غافر/ ۲

اللَّهُ الَّذِي أَنزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزَانَ «خدای همان است که کتاب و وسیله سنجش را به حق فرود آورد» شوری/ ۱۷

وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ «سوگند به کتاب روشنگر» زخرف/ ۲؛ دخان/ ۲

تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ « فرورستاند این کتاب از جانب خدای ارجمند سنجیده کار است»
جائیه/۲؛ احقاف/۲

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ « او همان است که در میان امی ها فرستاده ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و (آنان) قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند» جمعه/۲

البته کلمه «کتاب» در قرآن معانی مختلف دارد اما همه آیاتی که در فوق آمد، دلالت بر کتاب بودن به همین معنایی که ما امروز از کتاب در سرداریم، دارد. یعنی اینکه، باید مجموعه ای به هم پیوسته وجود داشته باشد، تا کتاب تلقی گردد. و حقیقت هم همین طور است. هر آیه ای که نازل می شد پیامبر به کاتبین وحی می فرمود که این آیه را در فلان جا و فلان سوره قرار دهند. و به هنگام رحلت پیامبر این مجموعه در خانه پیامبر وجود داشت. افزون بر اینها آیات فراوانی هم وجود دارد که خداوند نام این کتاب را هم قرآن نام گذاری کرده است. جمعاً ۵۸ بار قرآن در این کتاب آمده است.

ب- نام کتاب در قرآن، قرآن است

لفظ قرآن، در آیات الهی به معنای مختلفی بکار رفته است. اما آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که خداوند، نام کتاب خود را در قرآن، قرآن نامیده است. در قرآن ۵۸ بار کلمه قرآن و ۱۲ بار قرآناً و قرآنه آمده است که آیات زیادی از اینها اشاره مستقیم به نام کتاب که قرآن است، دارد. بخشی از آیه ها به قرار زیر است:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا « آیا در (معانی) قرآن نمی اندیشید؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتید» نساء/۸۲

وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ « و چون قرآن خوانده شود، گوش بدان فرا دارید و خاموش مانید امید که بر شما رحمت آید» اعراف/۲۰۴

وَ مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ « و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا (و) به دروغ ساخته شده باشد. بلکه تصدیق (کننده) آنچه پیش از آن می باشد و توضیحی از آن کتاب است، که در آن تردیدی نیست» یونس/۳۷

وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا « و هیچ آیه ای از قرآن نخوانی و هیچ کاری نکنید مگر اینکه ما بر شما گواه باشیم» یونس/۴۱

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ «و ما قرآن را عربی نازل کردیم، باشد که ببیندیشند» یوسف/۲

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ الْقُرْآنِ مُبِينٍ « این است آیتهای کتاب و قرآن روشنگر» حجر/۱؛ النمل/۱

وَ لَقَدْ آتَيْنَكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ «و به راستی به تو سبع المثانی (=سوره فاتحه) و قرآن بزرگ را عطا کردیم» حجر/۸۷

وَ إِنَّكَ لَلنَّقِيِّ الْقُرْآنَ مِنَ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ « و حقا تو قرآن را از سوی حکیمی دانا دریافت می داری» النمل/۶

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا «همانا این قرآن هدایت می کند، بدانچه آن پایدار تر است و مؤمنانی که کار شایسته می کنند مژده می دهد» اسری/۹

وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَكَّرُوا وَ مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا « و به راستی ما در قرآن (حقایق) را گونه گون بیان کردیم، تا پند گیرید» اسرای/۴۱

وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ « و به راستی در این قرآن برای مردم از هر گونه مثلی، گوناگون آوردیم» اسری/۸۹؛ کهف/۱۸

مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى « قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج آفتی» طه/۲

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا « و کسانی که کافر شدند، گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟، اینگونه (ما آن را به تدریج نازل کردیم) تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم و آن را به آرامی (بر تو) خواندیم « فرقان/۳۲

وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ « سوگند به قرآن حکمت آموز» یس/۲

ص وَ الْفُرَّانِ ذِي الذِّكْرِ «ص سوگند به قرآن پراندرز» ص/۱
 وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۷) فُرَّاناً عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عَوْجٍ لَعَلَّهُمْ
 يَتَفَوَّنُونَ «در این قرآن از هرگونه مثلی برای مردم آوردیم، باشد که آنان پند گیرند. قرآنی عربی بی هیچ
 کژی، باشد که آنان راه تقوی پویند» زمر/ ۲۷ و ۲۸
 وَ قَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَيَّ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبِينَ عَظِيمٍ «و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ
 از (آن) دو شهر فرود نیامده است؟» زخرف/ ۳۱
 وَ قَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَيَّ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبِينَ عَظِيمٍ «آیا به آیات قرآن نمی اندیشند؟ یا (مگر)
 بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟» محمد/ ۲۴
 ق وَ الْفُرَّانِ الْمَجِيدِ «ق سوگند به قرآن باشکوه» ق/ ۱
 وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ «و قطعاً قرآن را برای پند آموزی آسان کردیم، پس آیا گیرنده
 ای هست؟» قمر/ ۱۷ و ۲۲ و ۳۲ و ۴۰
 عَلَّمَ الْقُرْآنَ «قرآن را یاد داد» الرحمن/ ۲
 لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَهُ خَشِيعاً مُّتَصَدِّعاً مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ «اگر این قرآن را بر کوهی
 فرو فرستاده بودیم یقیناً آن (کوه) از بیم خدا فروتن (و) از هم پاشیده می دیدی» حشر/ ۲۱
 وَ فُرَّاناً فَرَفَنَهُ لِتَفْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْتٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلاً «و قرآنی (با عظمت را) بخش بخش (بر تو)
 نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی، و آن را به تدریج نازل کردیم» اسر/ ۱۰۶
 أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً «یا بر آن (نصف) بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان» مزمل/ ۴
 إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلاً «در حقیقت ما قرآن بر تو به تدریج فرو فرستادیم» انسان/ 23
 كِتَابٌ فَصَّلْتَ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ «کتابی است که آیات آن به روشنی بیان شده، قرآنی است
 به زبان عربی برای مردمی که می دانند» فصلت/ ۳
 با وجود آیه های فوق جای شک و شبهه ای نمی ماند که خداوند، کتاب خود را قرآن نامیده است و
 جای شکی هم باقی نگذاشته است و تا به امروز، احدی در این باره شک نکرده است.
ج - جمع آوری و خواندن آن هم با خداوند است.
 پیامبر در خواندن، حفظ کردن و جمع آوری قرآن خیلی حریص بود و از این بابت خود را به
 زحمت می انداخت و نگران بود که مبدا چیز زایدی بر آن افزوده و یا از آن کاسته شود. که آیه های
 زیر مایه خاطر جمعی پیامبر شد.
 لَا تَحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (۱۶) إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ (۱۷) فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ «زبان‌ت را (در
 هنگام وحی) زود به حرکت درنیاور تا در خواندن (قرآن) شتابزدگی به خرج دهی. در حقیقت گرد
 آوردن و خواندن آن برعهده ماست» قیامت/ ۱۶ و ۱۷ و ۱۸
 با نزول آیات فوق به نگرانی پیامبر خاتمه داد و به او آرامش خاطر بخشید و مطمئن شد که قرآن از
 دستبرد حوادث مصون و محفوظ خواهد ماند. و با تأکید خداوند بر اینکه قرآن همچنان محفوظ و دست
 نخورده باقی خواهد ماند
 إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ «ما این قرآن را به تدریج نازل کرده ایم. و قطعاً نگهبان آن خواهیم
 بود» حجر/ ۹ با نازل شدن آیه های فوق، پیامبر از نگرانی بابت آنچه بعد رحلت او بر قرآن رود، بدر
 آمد.

۲- گزارش تاریخ

گزارش تاریخ در دو قسمت زیر مورد بررسی قرار می گیرد:

الف- گزارش تاریخ در مورد جمع قرآن در زمان رسول خدا و بدست ایشان

ب- در دوران دیگر یا بعد از رحلت پیامبر

الف- گزارش تاریخ در مورد جمع قرآن در زمان رسول خدا و بدست ایشان:

افزون بر خود قرآن، تاریخ هم به روشنی گواهی می دهد که قرآن اولین بار به دستور پیامبر در
 صحیفه های مختلف و در کنار هم، مانند کتابی که فصول مختلف آن جدا جدا آماده شده و پهلوی هم

قرار گرفته است و شاید هم با لیفی و یا چیزی شبیه نخمانندی به هم وصل شده باشد، جمع شده است. بدیهی است کتابی مانند کتابهای امروزی، نوشته بر روی کاغذ، صحافی و جلد شده، نبوده است. بطوریکه تاریخ گزارش می کند، مردم بی سواد بودند و تعداد کسانی که نوشتن می دانستند در مکه و قبل از حجرت پیامبر از مکه به مدینه ۱۷ نفر بودند که خواندن و نوشتن می دانستند. البته در مدینه با ترتیبی که پیامبر اتخاذ کرد، تعداد زیاد تری از مردم خواندن و نوشتن را تعلیم دیدند. پیامبر برای حفظ قرآن و نگهداری قرآن، بر حفظ کردن قرآن نیز تأکید داشت. گروندگان به اسلام با اشتیاق کامل و باور نکردنی به حفظ قرآن در سینه ها همت گماشتند و چون پیامبر از همان روز اول نزول قرآن بر حفظ قرآن تأکید می کرد، کسانی که بخشی و یا همه قرآن را از حفظ داشتند، از یک شخصیت و موقعیت اجتماعی ویژه برخوردار می شدند. آنان نزد اجتماع معزز و محترم بودند. این وضعیت ویژه در مورد قرآن و حفظ آن ادامه پیدا کرد و منتقل شدن قرآن سینه به سینه و در طول تاریخ به یک سنت معتبر و جاری و لایتغیر تبدیل شد که از نسلی به نسل دیگر با تعلیم منتقل گشت و هنوز نیز چنین است و می بینیم که حافظین قرآن در زمان از حد و اندازه بیرون هستند. اما پیامبر در همان حال که بر حفظ قرآن در سینه ها تکیه داشت، از مکتوب کردن آن نیز کمتر غفلتی نمی کرد. به مجرد نازل شدن چند آیه و یا سوره فوراً به کاتبان وحی دستور نوشتن آنها را می داد. هم خود نوشته های قرآن را برای خود حفظ و نگهداری می کرد و هم کاتبین وحی و دیگرانی که نوشتن می دانستند و یا یاد گرفته بودند، برای شخص خود هم مصحفی می نوشتند. حقیقت این است که در عربستان آن زمان با وجودی که کاغذ کالائی شناخته شده بود ولی چنان نبود که همیشه و به اندازه کافی در دسترس باشد. کاغذ کالائی طرفه و کمیاب بود. به این علت در دوران پیامبر، نویسندگان وحی آیات قرآن را بر روی هر چه که می توانستند، می نوشتند، صفحه های نازک سنگ، استخوان صیقلی داده شده، لوح چوبی و یا استخوانی، برگهای پهن، پوست و چرم، حریر، کاغذ، و نظیر اینها. قرآن خود از قلم، مداد، حریر، پوست و چرم، کاغذ و... یاد می کند. (۶) بنا بر قرآن، اگر بر کاغذ نوشته نازل می شد، آیه هست: **وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالُوا لَئِن لَّا نَرَوْا كُفْرًا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ** «و اگر مکتوبی، نوشته شده بر کاغذ بر تو نازل می کردیم، و آنان آن را با دستهای خود لمس می کردند، قطعاً کافران می گفتند این (چیزی جز) سحر آشکار نیست» انعام/ ۷ **فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ** «در پوستی گسترده» طور/ ۳؛ **وَلِيَّاسَهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ** «و لباسشان از حریر است» حج/ ۲۳؛ **كَالدَّهَانِ** «مثل چرم رنگی»؛ **ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ** «سوگند به قلم و آنچه می نویسند» قلم/ ۱؛

به گزارش تاریخ، پس از وفات پیامبر خدا، قرآنی که علی بن ابیطالب فراهم ساخت بود، به اندازه ای سنگین بود، که آن را بر شتری نهاد و آورد و گفت: هذا القرآن قد جمعته «این قرآن است که آن را جمع کرده ام» (۷)

پیامبر در حجة الوداع ضمن خطبه ای گفت:

«ای مردم، گفتار مرا دریابید و سخن مرا بشنوید که من ابلاغ کردم و در میان شما چیزی واگذاشتم که اگر بدان چنگ زنید هر گز گمراه نشوید کتاب خدا و سنت پیامبر خدا.» (۸)

در بسیاری از روایات و احادیث و تواریخ از جمله تاریخ یعقوبی فراز آخر چنین آورده شده است: «بدرستی که من در میان شما چیزی بجای گذاشتم که اگر بدان چنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترت من، خاندان من؛ هان من رسانیدم؟ گفتند: آری. گفت خدایا گواه باش.» (۹)

گرچه در بسیاری از منابع و جاهای دیگر آمده است تقلین را پیش شما می گذارم: الثقل الاکبر کتاب الله... و عترتی اهل بیتی: ثقل اکبر قرآن است... دیگر عترت من. (۱۰)

فرض را بر این می گذاریم که آن دو چیز که پیامبر فرمودند، اگر مسلمانان بدان چنگ زنند هرگز گمراه نشوند: کتاب خدا و سنت پیامبر خدا است. گفته او معلوم می کند که قرآن را خود پیامبر جمع آوری کرده و قرآن نزد مردم موجود بوده و مردم به آن دسترسی داشته اند که پیامبر فرموده: اگر بدان

چنگ زنند هرگز گمراه نشوند. در باره این گفته پیامبر، شیعه و سنی اختلاف ندارند. گرچه در بسیاری از منابع و جاهای دیگر آمده است تقلین را پیش شما می گذارم: الثقل الاکبر کتاب الله... و عترتی اهل بیته: ثقل اکبر قرآن است... دیگر عترت من (۱۱) ولی ثقل اکبر یعنی قرآن نزد شیعه و سنی متواتر است و هیچ کسی تا به حال در آن تشکیک نکرده است.

علاوه بر این، اگر کتاب نوشته شده موجود نبود، چگونه رسول خدا می گفت: «کتاب را در میان شما می گذارم». پس حتماً کتاب وجود داشته است. و اگر قرآن در بین مردم آن زمان موجود و در دسترس همگان نبود، چگونه پیامبر به آن مردم می گفت اگر به آن چنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد؟

در صحیح بخاری، صحیح مسلم، مسند ابن حنبل، طبری و ابن اثیر، از ابن عباس نقل شده است: وقتی در آخرین لحظات عمر پیامبر خواست چیزی بنویسد که امت اختلاف نکنند، نگذاشتند و عمر گفت: «شما قرآن دارید و قرآن ما را بس است.» (۱۲) اگر کتاب قرآن آن روز نزد مردم شناخته شده و موجود نبود، چگونه عمر می گفت: «قرآن ما را بس است.؟»

شاهد دیگر بر این که کتاب وجود داشته است: نام سوره حمد «فاتحة الكتاب» است. یعنی اینکه قرآن به صورت کتابی بوده است و فاتحه ای داشته و آن سوره حمد است.

پیامبری که هر چه دارد از قرآن و در قرآن نهفته است: وحی و رسالت، تاریخ زحمات ۲۳ سال دوران پیامبری، چگونگی گسترش اسلام و قرآن، دست آوردها، تعلیم و آموزش قرآن، گرویدگان به قرآن و اسلام، مسلمانان واقعی و منافقان، به سرانجام رساندن رسالت خود به بهترین وجه، چگونگی تبدیل فرهنگ جاهلی عرب و جاهلیت اولی، به فرهنگ انسان ساز و متحول، همه و همه در قرآن جمع شده است. پیامبر به غیر از قرآن چه چیز دیگری دارد؟ آیا می شود تصور کرد، که پیامبر در دوران حیاتش به جمع آوری چنین کتابی که هم چیز اوست، همت نگماشته باشد؟ چنین تصویری باطل است.

نه تنها قرآن در دوران پیامبر و به فرمان و دستور پیامبر برای خودش جمع آور شد بلکه بعضی از اصحاب که توانائی نوشتن و خواندن را داشتند، مصحفی برای شخص خود، هم برای قرائت و استفاده خود و دیگری که به آنها مراجعه می کردند، تهیه کردند که این خود برای صاحبانش افتخار بزرگی در آن دوران محسوب می شد. در مورد این مصاحف کتابهای مستقلی نوشته شده است. (۱۳)

ب- گزارش تاریخ بعد از رحلت حضرت رسول در دوران دیگر

تاریخ گزارش می کند که قرآن سه بار جمع آوری شده است:
اول: در حضور پیغمبر اکرم (ص)، که شرح آن گذشت
دوم: جمع به فرمان ابوبکر، بعد از اتمام جنگ یمامه
سوم: جمع عثمان (۱۴)

دوم: در حضور ابوبکر، بعد از اتمام جنگ یمامه

در دوران پیامبر عده ای بودند که قرآن را جمع آوری کرده و تاریخ آنها را با نام آورده است. پس از رحلت پیامبر هم عده ای به این کار پرداختند. (۱۵) در رأس آنها امام علی قرار داشت که فرمود: " من سوگند یاد کرده ام که تا قرآن را جمع آوری نکنم، نه عبا بر دوش افکنم و نه از خانه بیرون روم " (۱۶)

البته در مورد اسامی و تعداد آن ها اختلاف است ولی در اصل آن اختلافی نیست.

اما نخستین جامع قرآن رسمی دولتی ابوبکر است. بلافاصله بعد از رحلت پیامبر، جنگ یمامه اتفاق افتاد که در آن جنگ کشته های مسلمانان را ۱۷۰۰ تن گفته اند که در میان آنها ۷۰۰ یا ۴۵۰ و یا به کمترین شماره ۷۰ تن از حافظان قرآن بوده اند. (۱۷) در تاریخ در مورد کشته شدگان حافظان قرآن در جنگ یمامه هم بحثهای زیادی در کم و زیاد بودن، آنها شده است. اما یک امر مسلم است که عده ای از حافظان قرآن در این جنگ کشته شده اند. این جنگ بر عمر سخت آمد و بعد از اتمام جنگ در

تاریخ آمده که عمر ترسید که جنگهای دیگری اتفاق بیفتد و حافظان باقی مانده قرآن کشته شوند و خدای ناکرده بر سر آیه ها و کلمه ها و قرآن محفوظ و قرآن مکتوب، اختلاف پدید آید. او به ابوبکر پیشنهاد کرد که قرآن را جمع آوری و قرآنی رسمی تهیه کند تا از دستبرد حوادث مصون و محفوظ باقی بماند. با مشورتی که صورت گرفت، ابوبکر تصمیم به جمع آوری قرآن کرد. در این باره، در تاریخ، مطلب دقیق کمتر به چشم می خورد. در باره پیشنهاد دهنده هم اختلاف است. یکجا عمر پیشنهاد دهنده است، در جای دیگر زید و جانی هم خود ابوبکر پیشنهاد می کند. (۱۸) آنچه مسلم است اینکه پیشنهاد دهنده، هر کس بوده باشد، ابوبکر زید را مأمور ساخت که با کمک اصحاب رسول خدا، حافظان و کاتبان وحی قرآن، که در آن دوران از هر جهت مراقب بودند که قرآن از هر کم و زیادی مصون بماند، قرآنی رسمی تهیه کند. این کار به بهترین وجهی انجام پذیرفت. مسلم است که در زمان رسول خدا قرآن بارها مقابله و حفظ و نوشته شده بود. پس جمع آوری قرآن کار تازه ای نبود. حارث محاسبی در کتاب **فهم السنن گفته:** «نوشتن قرآن کار جدیدی نیست زیرا که: پیغمبر اکرم (ص) به نوشتن آن امر می فرمود، ولی در رقعها و کتفها و عُسبها پراکنده بود و این کار مثل این است که: اوراق پراکنده ای در خانه رسول خدا (ص) یافت می شد که قرآن در آن اوراق نوشته شده بود، کسی آمد و آن ها را جمع کرد و با ریسمانی بهم بست تا چیزی از آنها گم نشود.» (۱۹)

اما تهیه قرآن رسمی دولتی برای خلیفه برای اولین بار بود که قرآن بین دو جلد قرار می گرفت یعنی «بین الدفتین» شد. البته ممکن است که به صورت قسمت به قسمت نظیر کتابها که اول فصول مختلف آن جدا جدا کنار هم قرار می گیرد بوده باشد مثلاً نظیر قرآن سی پارچه یا سی جزء که بوسیله ای بهم وصل شده و در بین دو جلد قرار گرفته باشد. «می توان حدس زد که مجموعه ابوبکر به هر صورت که بوده و یا به صورت بسته ای بوده که بعد در رُبْعَه (جعبه) ای نهاده اند که محفوظ باشد» (۲۰) قرآن جمع آور شده را، چنانکه در بالا آمد، «در جعبه ای نهادند و کسی را مأمور حفظ و نگهداری آن کردند» (۲۱) و «این نسخه را طبق وصیت ابوبکر در اختیار عمر نهادند. پس از عمر هم طبق وصیت او آن را در اختیار دخترش حفصه - همسر گرامی رسول الله (ص) قرار دادند.» (۲۲)

نسخه ذکر شده، برای مراجعه شخص خلیفه بوده است. و اینکه امروز هم ما مشاهده می کنیم که قرآن سی پاره و یا جزء را که مخصوص ختمها است و در جعبه ای قرار می دهند، به احتمال قوی سنتی است که از آن دوران به یادگار مانده است.

در اینکه همه در حفظ قرآن نهایت اهتمام را داشتند، شکی نیست و در اینکه عده زیادی از صحابه برای خود مصحفی داشتند که نزد عموم معروف و مشهور بود، نیز، شکی نیست. بنابر این فرد اول نظام جدید نیز بی نیاز از داشتن مصحف مخصوص به خود نبود. «فرد اول دستگاه خلافت و حکومت، نباید چیزی از دیگران کم داشته باشد. شهرت مصاحف دیگر بر سر زبانها بود و خلیفه نمی توانست کم از آنها باشد. این بود که از همان توجه به قرآن بهره جستند. بدین ترتیب هم خلیفه چون برگزیدگان دیگر صحابه، مصحفی «بین الدفتین» داشت و هم کلام خدا و قانون اساسی جامعه اسلامی تدوین گشت. به هر صورت، هر انگیزه و سببی که بوده، نتیجه اش در نهایت دقت و اوج عظمت عاید جامعه اسلامی گشت.» (۲۳)

من فکر می کنم در این مورد حق به جانب آقای دکتر رامیار باشد. باوجود این، نظر او در مورد فوق، در خور تحقیق مستقل جدی تری است. در هر حال قرآن رسمی جمع آوری شده، " هنگامی که در زمان ابی بکر جمع آوری شد، پیش ام المؤمنین حفصه گذاشته شد، و تنها نسخه آن در طول خلافت ابی بکر و خلافت عمر پیش وی باقی ماند." (۲۴)

مصحفی که ابوبکر تهیه کرد نزد خود او ماند و تا حدود سال ۳۰ هجری مصحفی رسمی دیگری از طرف حکومت به مردم مدینه عرضه نشد. (۲۵)

دقت در صحت نوشتن و حتی قرآنت

هم در زمان رسول خدا و هم در زمان صحابه و هم در زمان نسلهای بعد از او، همگان کاملاً دقت و مراقبت و باریک بینی داشتند که اختلافی در نوشتن و قرآنت قرآن پیش نیاید. به طور مثال:

" اختلافی در قرائت یک (واو) پیش آمد. ابو عبیده در فضائل خود نقل می کند که عمر بن خطاب آیه ۱۰۰ سوره توبه را چنین می خواند:

«وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسِنٍ وَالْأَنْصَارُ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسِنٍ»

پیش روان نخستین از مهاجر، و انصاری که به نیکی از ایشان پیروی کرده اند.

زید بن ثابت حضور داشت. او اعتراض کرد و گفت: «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسِنٍ» درست است. (یعنی پیش روان نخستین از مهاجر و انصار، و آن ها که به نیکی از ایشان پیروی کرده اند). پس قبل از الذین، (واو) می خواهد و انصار به رفع خوانده نمی شود. عمر این نظر زید را قبول نمی کند. می فرستد و ابی بن کعب را می خوانند که او داوری کند. چه پیغمبر به صحابه فرموده بود که او «أقرء» شماس است. او نیز از نظر زید طرفداری می کند. بحث به طوری گرم می شود که هر کدام با دست به دماغ دیگری اشاره می کند و حرفش را می زند. سرانجام ابی بن کعب می گوید: به خدا سوگند که پیغمبر این طور به من آموخت و تو در آن وقت گندم می فروختی. عمر گفت: بلی و از قرائت ابی پیروی می کنند. " (۲۶)

البته کاملاً مشخص نیست که محاجه فوق در چه تاریخی اتفاق افتاده است. اگر این محاجه مربوط به زمانی باشد که اولین قرآن رسمی در زمان ابوبکر در حال آماده شدن بود، چندان جای اشکال نیست. اما اگر مربوط به بعد از آن تاریخ باشد، جای این پرسش است که باوجود متن نوشته قرآن و وجود آن نزد عمر، به متن مراجعه نمی کنند؟ در این صورت، این روایت از محاجه عمر با زید و ابی بن کعب، معقول بنظر نمی رسد مگر اینکه بگوئیم، باوجود متن مکتوب، عمر خواسته است تصدیق حافظ قرآن را نیز بدست آورد.

سیوطی در الاتقان آورده: « اولین کسی که قرآن را جمع کرد ابوبکر بود و زید آن را نوشت، مردم به نزد زید بن ثابت می آمدند و او جز شهادت دو نفر عادل آیه ای نمی نوشت، و آخر سوره برائت یافت نشد مگر نزد خزیمه بن ثابت، پس گفت آن را بنویسید که رسول خدا (ص) شهادت او را معادل شهادت دو نفر قرار داده است، ولی آیه رجم (= سنگسار کردن) را [از] نزد عمر آوردند، آن را ننوشت چون آورنده فقط یک نفر بود.» (۲۷) آیا می شود چنین حکم و آیه ای نازل شده و به غیر از عمر احدی از آن مطلع نشده باشد؟

به نظر نویسنده، دکتر رامیار صاحب کتاب تاریخ قرآن در رابطه با رجم و دقت در گردآوران قرآن دچار خطا و اشتباه فاحشی شده است. وی در مورد داستان آیه رجم و عمر بن خطاب می نویسد: « با اینکه خود می دانستند که رجم از فرائض است و رسول خدا آن را اجراء کرده و پس از آن نیز جاری شد، و عمر خود رکن اساسی این جمع بود، ولی چون شهادت یکنفر به تنهایی قابل قبول نبود، آنچه را عمر به نام آیه رجم عرضه کرد، از او نپذیرفتند. (۲۸) حتی بعد ها هنگام خلافت، وقتی عمر از منی به مدینه وارد شد، خطبه ای برای مردم خواند و در آن، در باره رجم سخن گفت. (۲۹) روایت مشهوری است که گفت: « اگر از این اتهام نمی ترسیدم که چیزی در قرآن افزوده ام، آیه رجم را در قرآن می افزودم.» (۳۰) این حکم در کتاب مقدس نیز بوده (۳۱) و شکی نیست که تصور شود در زمان رسول خدا هم اجراء شده، چرا که در قرآن مجید (۶ : ۹۰) احکام قدیم الهی تا به فرمان قرآن نسخ نشده معتبر و مجاز شناخته شده است. اما از خود عمر نقل شده است که می گفت: " ما در احکام خدا فرمان رجم را می خواندیم و از پیغمبر خدا می خواستیم که اگر ممکن است، این حکم در قرآن جای بگیرد، اما او نخواست." (۳۲)

توضیح:

تمام این نقل قولهایی که از عمر آورده شده، مغشوش است. زیرا:

۱- آیا می شود چنین حکم و آیه ای نازل شده و از فرائض بوده و پیغمبر هم آن را اجراء کرده ولی به غیر از عمر احدی از آن مطلع نشده باشد؟ اینکه از عمر آیه رجم پذیرفته نشد که در قرآن آورده شود، خود بهترین دلیل است بر این که چنین آیه ای وجود نداشته است.

۲- نقل قول عمر در دوران خلافت « اگر از این اتهام نمی ترسیدم که چیزی در قرآن افزوده ام، آیه رجم را در قرآن می افزودم.» خود داد می زند که چنین آیه ای وجود نداشته و حتی خود عمر هم مطمئن نبوده است که چنین چیزی وجود داشته به همین علت ترسیده که اگر بخواد پافشاری کند که

آن را در قرآن وارد کند، مورد اتهام قرار بگیرد. اگر او علم داشت و یقین می داشت که آن عبارت آیه قرآن است، از چه چیز می ترسید؟ پس او قطع و یقین نداشته است و به احتمال قریب به یقین می شود گفت، معاندین این قول را ساخته و به عمر نسبت داده اند تا فکر نادرست خود را به نام عمر به کرسی حقانیت بنشانند.

۳- این نقل قول هم که از عمر نقل شده که «ما در احکام خدا فرمان رجم را می خواندیم و از پیغمبر خدا می خواستیم که اگر ممکن است، این حکم در قرآن جای بگیرد، اما او نخواست.» مغشوش است. اگر در احکام فرمان رجم را می خواند یعنی اینکه در قرآن وجود داشته و پیامبر خدا آن را برای همه مسلمانان بیان کرده بوده است. دیگر چه نیازی بوده است از آن حضرت بخواهند اگر ممکن است، این حکم را در قرآن جای دهد. ولی پیامبر نخواست است. اینکه پیامبر نخواست خود دلیل است که چنین آیه ای نبوده است. اگر چنین آیه ای می بود، پیامبری که بنا بر قرآن، مأمور بود، هرآنچه را بر او وحی می شود، بی کم و کاست، ابلاغ کند، چگونه می توانست و چرا باید در قرآن جای نمی داد؟ ملاحظه می شود که هر سه نقل قول مغشوش است: یکجا عمر آیه را فرستاده که در قرآن آورده شود ولی چون تنها روای او بوده، از او پذیرفته نشده است. جای دیگر عمر از ترس متهم شدن به افزودن آیه ای قرآن، آن را در قرآن نیاورده است. و جای سوم، از پیغمبر خدا می خواهد که آن را در قرآن بیاورد ولی پیغمبر نمی آورد. بعید می دانم که این چنین اغتشاش فکر و رفتاری در فردی معمولی وجود داشته باشد چه رسد به عمر!؟

۴- اما امضای احکام موجود در کتب پیامبران پیشین، نیز، دلیلی بجا نیست. چراکه اسلام بنا بر آن داشت که دین حقوق بگردد. از این رو، مجازاتها را تابع اصولی گرداند که پیش از آن رعایت نمی شدند و هنوز نیز اغلب آن اصول رعایت نمی شوند.

دکتر رامیار علاوه بر این چند نقل قولی که از عمر آورده، با نکاتی که خود بدان افزوده دچار اشتباه فاحشی شده است وی آورده:

«این حکم در کتاب مقدس نیز بوده» اولاً بودن حکم زنا در کتاب مقدس کجا ثابت شده است؟ البته می شود گفت، در کتاب مقدس تحریف شده آمده است ولی چگونه می شود به ضرر قاطع گفت که در اصل کتاب مقدس بوده است؟ ثانیاً بر فرض که در کتاب مقدس بوده باشد، چرا باید قرآن آن را امضاء کند؟ ثالثاً، در قرآن، حقوق انسان آمده اند. اگر در کتابهای مقدس موجود آنها را نمی یابیم. پس اگر باوجود بودن حکم رجم در کتاب مقدس، پیامبر رجم را در قرآن نیاورده است، دلیلی محکمی بر نقض و نسخ آن است. رابعاً، رجم در قرآن به اسم کتاب مقدس و یا در خود قرآن نیامده است. این امر که این حکم در سفر لاویان آمده است چه ربطی به قرآن و اسلام دارد؟ شگفت تر این که وی می نویسد:

۵- «و شکی نیست که تصور شود در زمان رسول خدا هم اجراء شده،» چه معنی می دهد؟ تصور شود یعنی چه، مگر با تصور می شود، اجرای حکمی را ثابت کرد؟ افزون بر این می نویسد: «چرا که در قرآن مجید (۶: ۹۰) احکام قدیم الهی تا به فرمان قرآن نسخ نشده معتبر و مجاز شناخته شده است.» آیه ای را که مستند گفته خود کرده است، هیچ ربطی به ادعای او ندارد. آیه اینست: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا نَذْرٌ لِّلْعَالَمِينَ»

(۹۰/۶). «آنها (پیامبران) کسانی بودند که خداند آنها را هدایت کرد. تو نیز به راه آنها رو. بگو کم تر شما (بخاطر پیامبری) مزد نمی خواهم. جز این نمی خواهم جهانیان به یاد خدا باشند» این آیه به پیامبر می خواهد به راه پیامبران پیشین در پیامبری برود. کمتر ربطی به اعتبار احکام موجود در کتاب مقدس ندارد. او نباید بگوید: «احکام قدیم الهی تا به فرمان قرآن نسخ نشده معتبر و مجاز شناخته شده است.»

۶- به کدام دلیل و مدرک قطعی، او به ضرر قاطع می نویسد: «با اینکه خود می دانستند که رجم جزء فرائض است و رسول خدا آنرا اجرا کرده و پس از آن نیز جاری شده است» (۳۳) اینکه بعد از پیامبر اجراء شده است چه ربطی به پیامبر دارد؟

دکتر رامیار در مورد رجم به این مطلب توجه کرده و آورده است که «پس عمر خود قطع نداشت که آن آیه قرآن باشد. بنابراین همان روایت مشهور هم، گفته است اگر نمی ترسیم مردم بگویند چیزی به

قرآن افزوده، آن را در قرآن می نوشتیم. اگر او علم داشت و یقین می داشت که آن عبارت آیه قرآن است، از چه چیز می ترسید؟ پس او قطع و یقین نداشته و علی (ع) یقین داشت که جزء آیات قرآنی نیست و در اجرای حد بر شراحه همدانیه فرمود به سنت رجم می کنم. »

اما جمله از صد فرسنگی فریاد می زند که چنین نیست:

الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ، نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهِ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. پیر مرد و پیر زنی که زنا کنند، البته رجمشان کنید، عقوبتی است از خدا، و خداوند عزیز و حکیم است. سیاق عبارت با آیات قرآنی تناسبی ندارد. در هیچ کجای قرآن جمله ای که با «اذ» شروع شود خبر مبتدا قرار نگرفته و کلمه «البته» به هیچ صیغه ای به قرآن نیامده و ضعفی در عبارت به چشم می زند که از حد سخنی متوسط نیز پائین تر است. (۳۴)

در اینجا باز این سؤال مطرح است که از کجا یقین است که امام علی(ع) در اجرای حد به شراحه همدانیه فرموده است، به سنت، رجم می کنم؟ مگر قرآن به غیر از سنت است و مگر خود پیامبر و امام علی نفرمودند که اگر سخنی به من نسبت دادند که مخالف قرآن بود، بدانید که آن از من نیست و باید آن را به دیوار بزیند. و این رجم مخالف نص صریح قرآن است. اولاً اینکه در قرآن نیامده است. ثانیاً مخالف آیه دوم سوره نور است که حد زنا در آن مشخص و معین شده است. اخباری که در این مورد آمده اخبار واحد متعارض و ضعیف است که غالباً به قول عمر منتهی می گردد، و حتی صدور آن هم از عمر به اثبات نرسیده است. و در حقیقت سنت چگونگی عمل کردن پیامبر، به آیات قرآن که در طول زمان بر آن حضرت نازل می شده است می باشد، چون در آن موقع بعضی ها در فهم و یا اجرای بعضی از آیه های قرآن دچار اشکال می شدند، که منظور از این آیه چه می باشد، پیامبر گرامی که مجری قرآن بود، با عمل و توضیح خود، به مسلمانان نشان می داد که منظور از این و یا بهمان آیه چیست. پس سنت مخالف قرآن باطل و از پیامبر نیست. کار مرحوم دکتر رامیار تا آنجا که نظر دیگران را آورده است، چندان جای اشکال ندارد. اما اشکال از آنجا پیدا می شود که وقتی می نویسد: « و شکی نیست که تصور شود در زمان رسول خدا هم اجراء شده، چرا که در قرآن مجید (۶: ۹۰) احکام قدیم الهی تا به فرمان قرآن نسخ نشده معتبر و مجاز شناخته شده است. » و این مطلب در یک چنین کتاب ارزشمندی، ضعف به حساب می آید و یا نانی است که به رژیم ولایت مطلقه فقیه داده شده است تا بیشتر به رجم مردم بپردازد. این کتاب برای اولین بار در سال ۱۳۴۶، منتشر شده است. چاپی که مورد استفاده نویسنده قرار گرفته، چاپ نهم و چاپ تجدید نظر شده کتاب در اواخر سال ۱۳۶۰ است. شاید در چاپ اول چنین حکم بی پایه ای نیامده باشد.

جمله ای که در مورد رجم آمده و نقل شده که عمر آن را آورده و چون تنها عمر گفته و شاهد دیگری نبوده، از وی پذیرفته نشده و آن را در قرآن نیاورده اند، به چند صورت نقل شده است و ایت الله خوئی سه شکل مختلف آن را آورده تا نشان دهد که چنین مطلبی به کلی از سیاق قرآن به دور است:

یکی اینکه که « اِذَا زَنِي الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهِ عَزِيزٌ حَكِيمٌ »، " اگر پیرمرد و یا پیرزنی زنا کند، حتما سنگسارش کنید که عقوبتی است از سوی پروردگار و خداوند عزیز و حکیم " و دیگری اینکه که « الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ بِمَا قَضَى مِنَ اللُّدَّةِ » و صورت سوم « اِنَّ الشَّيْخَ وَ الشَّيْخَةَ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ » (۳۵)

صورت های مختلف نقل شده در فوق، نه تنها با سیاق قرآن هماهنگی ندارد بلکه خود داد می زند که از قرآن نیست. افزون بر اینکه هر کدام از صورت فوق را در نظر بگیریم با آیه ۲ سوره نور: **الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً** « به هر زن زناکار و مرد زنا کاری صد تازیانه بزیند»، در تضاد قرار می گیرد.

مرحوم آیت الله خوئی توضیح می دهد که بعضی ها ادعا کرده اند: که آیه رجم از قرآن بوده که تلاوتش منسوخ شده ولی حکمش باقی مانده است. وی این ادعا را رد می کند و می گوید:

« نقل یک حادثه مهم با خبر واحد، به خودی خود دلیل بر عدم وقوع آن حادثه می باشد و نشان می دهد که آن حادثه واقع نشده و گوینده آن خبر دروغگو بوده، یا {در نقل خبر دچار اشتباه شده است، زیرا اگر صحت داشت، به علت اهمیت حادثه افراد زیادی آن را نقل می کردند و نقل آن به حد تواتر

می رسید. بنابراین این، چگونه می‌توان قرآن بودن آیه «رجم» را با خبر واحد ثابت نمود و مدعی شد که این جمله از آیات قرآن بوده است که تلاوتش منسوخ گردیده و حکمش باقی مانده است. «
آری، به طوری که قبلاً بیان شد، عمر آیه رجم را آورد و ادعا نمود که از قرآن است. ولی چون این آیه را تنها عمر آورده بود، مسلمانان نپذیرفتند و در قرآن وارد نکردند و بعداً هم آن را به صورت دیگر در آورده و گفتند: که این آیه‌ای بوده است تلاوتش منسوخ و حکمش باقی مانده است.» (۳۶) این دیگر از عقل به دور است، که حکمی باقی باشد ولی تلاوت آن منسوخ شده باشد. مثل این می ماند که بگوئیم ماده ای از قوانین عمومی را از کتاب قوانین حذف می کنیم ولی همان ماده حذف شده رابه اجراء می گذاریم. تا به حال چنین امری را، در عالم، کسی ندیده است و تنها مغزهای بیمار و یا کسانی که بخواهند، اظهار لحنیه ای بکنند، می توانند چنین ادعائی بکنند.

به طوری که آیت الله سید محمد جواد غروی استدلال کرده است چون « حکم رجم امری بود مورد تنفر و اشمزازِ جمیع ارباب عقول، و به سبب همین حکم هم تورات مورد احتمال وضع و جعل قرار داشت، از عهد معاویه، یهود اخبار رجم را وضع نمودند تا بتوانند بگویند اسلام هم، در زناى مُحَصَّن، حکم به رجم کرده است. بلکه ادعا نمایند که اسلام بسیاری از احکامش را از تورات گرفته است.» (۳۷) اگر ما به سنن مردم مکه و مدینه قبل از اسلام و دوران پیامبر دقت کنیم به این نتیجه می رسیم که نه تنها به طور قطع رجم در زمان پیامبر اجرا نشده، بلکه چنین سنتی بین اعراب ناشناخته بوده است. البته بین یهودیان شناخته و منقول است که اجرا می شده. اگر اجرا شده بود، دیگر چه نیاز به این همه اصرار عمرین خطاب وجود داشت. در یک دهستانی نظیر مدینه که در سال اول هجرت مسلمانان مدینه به امر پیامبر سرشماری شدند و شماره آنان ۱۵۰۰ مرد شمارش شده (۳۸)، و تاریخ: مسلمانان مدینه به هنگام رحلت رسول خدا را شصت هزار تن گزارش کرده اند. (۳۹) در یک چنین شهر کوچکی با این جمعیت قلیل اگر رجم در زمان پیامبر اجرا شده بود، قطعاً تعداد زیادی از آن مطلع می شدند و از چشم دیگران دور نمی ماند. کمی مسئله به درازا کشید. به اصل مطلب که چگونگی جمع اوری قرآن است باز می گردم.

جمع سوم- جمع قرآن در زمان عثمان یا اختلاف قرائتها بر منهج قرائت واحد

قبل از پرداختن به جمع کردن قرآن توسط عثمان، باید این نکته روشن گفته آید که «فرق بین جمع کردن ابوبکر و جمع کردن عثمان این است که «ابوبکر، چنان که در تاریخ آمده است، از ترس اینکه چیزی از قرآن کاسته شود آن را گردآوری کرد، زیرا که قرآن یک جا جمع نبود، پس او قرآن را در صحیفه هائی گرد آورد با ترتیب دادن آیات و سوره هایش آنچنانکه پیغمبر(ص) آن ها را آگاه ساخته بود، ولی عثمان هنگامی که اختلاف در وجوه قرائت زیاد شد بحدی که - با وجود لهجه های زیاد- قرآن را با لهجه های خود می خواندند، در این هنگام عثمان همه را بر یک لهجه جمع کرد.» (۴۰) سیوطی باز افزوده است:

« منظور عثمان در جمع قرآن همان منظور ابوبکر نبود که آن را در میان دو لوح جمع نماید، بلکه مقصودش جمع کردن مسلمین بر قرائتهای ثابت و معروف زمان پیغمبر(ص) و لغو قرائتهای دیگر بود. او مردم را وادار کرد که مصحفی بگیرند که تقدم و تأخری در آن نباشد، و تأویل آیات را در کنار آن ها ننوشته باشند.» (۴۱)

همچنانکه که زمان به جلو می رفت، و مصاحف مختلف و مشهوری در بین جوامع اسلامی خود نمائی می کرد، به مرور اختلافاتی در قرائت قرآن پدید می آمد که اگر به این مهم پرداخته نمی شد، اختلاف در قرائت به اختلافهای بسیار بزرگی در بین جوامع اسلامی و خود قرآن تبدیل می شد. به طوری که تاریخ گزارش می کند، قبل از هر کسی خذیفه به این مهم واقف گشت و سرانجام با کوشش او و طرحش و قبولاندنش به عثمان، عثمان دست به کار شد و به توحید مصاحف همت گماشت. بنابراین این کار بس عظیمی که به دست عثمان انجام گرفت، در حقیقت جمع کردن قرآن و بین دو جلد قرار دادن آن نبود چون این کار قبلاً انجام گرفته بود بلکه او به توحید مصاحف و استتساخ چند قرآن امام پرداخت.

اختلافات در قرائت که داشت گسترش می یافت به سه دسته تقسیم می شد:

۱- اختلافات لهجه ای

۲- به کار بردن کلمات مترادف در قرائت

۳- زوائد تفسیری (۴۲)

اختلافات لهجه ای که در هر زبانی از جمله زبان عربی وجود دارد، که در طول زمان مایه اختلاف می گردد. کلمات مترادف را هم بعضی ها برای سهولت تلفظ به کار می بردند. منظور از زوائد تفسیری، نکات و فهم و درک و یا نقطه نظرهایی است که هر فردی بعد از سوره و یا آیه در مورد آن در گوشه مطلب یادداشت و تحشیه می زدند و یا شأن نزول و یا مطلبی که پیامبر در مورد آن می گفت. به این موضوع باز خواهم گشت.

گزارش تاریخ از عمل بزرگ عثمان در مورد قرآن

ابن اثیر در تاریخ خود آورده که «حذیفه که به آنربایجان، حمص، دمشق، بصره و کوفه سفر کرده بود، مشاهده کرده بود که مردم قرآن را با قرائت های مختلفی می خوانند، نگران شد وقتی از این سفر باز آمد به سعید بن العاص گفت: «در این سفر چیزها دیدم که اگر مردم به خود واگذاشته شوند، چنان در نگارش و خواندن قرآن گوناگون و پراکنده رفتار کنند که هر گز بر آن گرد نیایند. گفت: چه دیدی؟ گفت کسانی از مردم حمص را دیدم که گمان می برند شیوه خواندن ایشان بهتر است چرا که قرآن را از مقدار یاد گرفته اند. کسانی از مردم دمشق را دیدم که می گویند: چگونه قرآن خواندن ما بهتر از دیگران است. کوفیان را دیدم که چنین می گویند، زیرا قرآن را در نزد عبدالله بن مسعود فراگرفته اند. مردم بصره نیز چنین می گویند و نمودار می آورند که قرآن را در نزد ابوموسی اشعری خوانده اند. ایشان قرآن خود را «گزیده دل ها» می نامند. چون به کوفه رسیدند، مردم را از آنچه دیده بود، آگاه ساخت و ایشان را در برابر آنچه می ترسید، هشدار داد. یاران پیامبر خداوند(ص) و بسیاری از دنباله روان(تابعان) با او همساز شدند. یاران عبدالله مسعود به وی گفتند: چه چیز را مایه کاستی ما می گیری؟ مگر نه این است که ما بسان عبدالله بن مسعود قرآن می خوانیم؟ حذیفه و یاران او خشم گرفتند و گفتند: شما گروهی بیابانگردید. خاموشی گزینید که راه نادرست می روید. حذیفه گفت: به خدا سوگند که اگر زنده مانم نزد سرور خداگرایان می روم و از او خواهش می کنم که راه را بر این کژی ببندد. عبدالله بن مسعود با او به درستی سخن گفت. سعید خشمکین شد و برخاست و مردم پراکنده شدند. حذیفه برآشفته و به نزد عثمان رهسپار شد و او را از آنچه دیده بود، آگاه ساخت و گفت: من هشدار دهنده آشکارم. بشتابید و مردم را دریابید. عثمان یاران پیامبر خدا را گرد آورد و گزارش به ایشان داد. ایشان این رویداد را بزرگ شمردند و همراهِ حذیفه شدند.

عثمان کس به نزد حفصه دختر عمر بن خطاب فرستاد و گفت: قرآن ها را به نزد ما فرست تا از آن رونویسی کنیم. اینها همان قرآن هائی بودند که به روزگار ابوبکر گردآوری شده بودند. داستان چنین بود که چون در جنگ یمامه بسیاری از یاران پیامبر کشته شدند، عمر به ابوبکر گفت: در جنگ یمامه بسیاری از خوانندگان قرآن خوراک شمشیر گشته ساغر جانبازی نوشیدند. من می ترسم که مرگ و کشتار تومار زندگی خوانندگان قرآن را درنوردد و نبشته خدا تا اندازه بسیاری از یادها برود. من برآنم که فرمان گردآوری قرآن دهی. ابوبکر به زید بن ثابت فرمان داد که او قرآن را از روی برگهای خرما و سینه های مردان و برگه های کاغذ گردآوری کرد. نبشته ها در نزد ابوبکر و سپس عمر بود و چون او درگذشت، حفصه آن را برگرفت و در نزد خویش نگهداری کرد.

عثمان کس فرستاد که نبشته ها را از حفصه گرفت و زید بن ثابت و عبدالله بن زبیر و سعید بن العاص و عبدالرحمن بن هشام را فرمود که آن را در برگه ها بازنویسی کردند. عثمان گفت اگر درخواندن پاره ای از گفته ها با واژه ای به ناسازگاری رسیدید، آن را به گویش قریش بخوانید، زیرا قرآن به زبان ایشان فرود آمده است. آنان چنان کردند. چون از آنها نبشته پدید آوردند، عثمان آنها را به حفصه برگرداند، و به کنار و گوشه کشورهای اسلامی قرآن های همنواخت و یکسان فرستاد و جز آن همه را سوزاند و فرمود که تنها آن را نمونه کار خود سازند و جز آن همه را رها کنند. همه، مردم بزرگی و درستی این کار را دریافتند جز کوفیان که چون قرآن بر ایشان رسید. یاران پیامبر(ص) شدند ولی

دوستان عبدالله بن مسعود و همراهان ایشان از پذیرفتن آن سربرتاقتند و آن را مایه کاستی شمردند. ابن مسعود در میان ایشان برخاست و گفت: نه همه آنچه شنیده اید، درست است؛ همانا بگونه ای آشکار بر شما پیشی گرفته اند، پس در جای خویش درنگ ورزید. چون علی بن ابیطالب علیه السلام به کوفه آمد، مردی در نزد او برخاست و بر عثمان خرده گرفت که قرآن را گرد آورده است. علی بر سر او فریاد کشید: خفه شو! همانا عثمان این کار بزرگ را آشکارا با دید و آگاهی ما انجام داد و اگر من در آن هنگام سررشته دار مردم بودم، همان کار می کردم و راه او می رفتم.» (۴۳) سایر تاریخ نویسان مشروح و به طور خلاصه، و با تفاوت‌های جزئی چنین گزارش کرده اند.

سیوطی هم بطور خلاصه چنین آورده است:

«بخاری از انس روایت کرده که خذیفه بن الیمان نزد عثمان آمد، او که در آن هنگام در معیت اهل شام برای فتح فرج (مرج) ارمنیه و آذربایجان جنگ می کرد از اختلاف در قرائت قرآن بیمناک شده بود، به عثمان گفت: امت را دریاب پیش از آنکه اختلاف کنند مانند اختلاف یهود و نصاری. آنگاه عثمان به نزد حفصه فرستاد که صحیفه ها را به نزد ما بفرست تا از روی آنها نسخه برداریم و دوباره به تو برگردانیم، پس زیدبن ثابت و عبدالله بن زبیر و سعیدبن العاص و عبدالرحمن ابن الحارث بن هشام را امر کرد آن ها در مصحفها نوشتند. عثمان به آن سه تن قرشی گفت: اگر شما با زیدبن ثابت در باره چیزی از قرآن اختلاف کردید آن را به زبان قریش بنویسید زیرا قرآن به زبان آنها نازل شد، پس همین کار را کردند تا اینکه صحیفه ها را در مصاحف نوشتند، سپس عثمان آن صحیفه ها را به حفصه بازگرداند و به هر شهری یک نسخه از آن استنساخ شده را فرستاد و دستور داد بجز آن هر صحیفه و مصحف را بسوزانند.» (۴۴)

باز به طور خلاصه نقل شده، وقتی «عثمان شنید که می گویند قرائت ابی، عبدالله، معاذ. پس برای مردم خطبه خواند و گفت: پانزده سال است که پیامبر شما فوت کرده و شما این چنین در قرآن اختلاف دارید. پس دستور داد هر که هرچه دارد و از رسول خدا شنیده بیاورد.» (۴۵) و وی مصحف امام را در ۵ تا ۶ نسخه استنساخ کرد و هر نسخه به شهری فرستاد و مابقی مصاحف را سوزاند و مایه اختلاف را از بین برد. بنابر این هدف و منظور عثمان «جمع کردن مسلمین بر قرائتهای ثابت و معروف زمان پیغمبر (ص) و لغو قرائتهای دیگر بود. او مردم را وادار کرد که مصحفی برگیرند که تقدم و تأخری در آن نباشد، و تأویل آیات را در کنار آن ها ننوشته باشند.» (۴۶)

کاری که عثمان در مورد قرآن کرد، حقیقتاً در حد معجزه است و چون خداوند خود فرموده: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ» (حجر/۹)، خود حافظ و نگهبان آن از هر تغییری است. اگر عثمان به کار توحید مصاحف نمی پرداخت و دست به کار تهیه «مصحف امام» نمی شد، همین اختلاف قرائت ها در طول مدت فاجعه ای ببار می آورد که نتیجه اش تغییر و گسترش قرائتهای متفاوت که در نهایت به تغییر متن می انجامید و سرانجام دچار تحریف نظیر سایر کتب پیامبران می شد.

عمل عثمان در مورد قرآن از زبان علی(ع)

به طوری که تاریخ گزارش کرده، زیباترین تأیید را امام علی از کار عثمان کرده است

علامه حلی نقل می کند که «عثمان، قرآن را به امضاء علی(ع) رسانده است.» (۴۷)

" روشنتر روایتی است از سُویدبن غَفَلَة (یا عطیه) که از اصحاب امیر مؤمنان است (۴۸) این را کتب حدیث اهل تشیع و تسنن هر دو نقل کرده اند هم در مصاحف ابی داود و عجائب القرآن ابن اثبازی و هم در مقدمه تفسیر شهرستانی.

سُوید به مردم قبیله می گفت شنیدم از علی بن ابی طالب که می فرمود: ای گروه مؤمنان! شما را به خدا بپرهیزید از گزافه گوئی در کار عثمان و گفتارتان: «سوزاننده مصاحف». سوگند به خدا، نکرد آنچه را کرد در باره مصاحف، مگر در برابر ما یاران رسول خدا. او (عثمان) گفت: چه می گوئید در باره این قرائت ها؟ به من گفته اند که پاره ای از آنان می گویند قرائت من از قرائت تو بهتر است. و چه بسا که این گفته به کفر بینجامد. پرسیدم: رأی تو چیست؟- گفت: نظر من این است که مردم بر یک مصحف گرد آیند، تا اختلاف و تشنتی در میان نباشد. زیرا اگر امروز اختلاف اندک باشد، فردا اختلاف سخت تر و سهمگین تر خواهد بود. ما گفتیم: رأی تو پسندیده است و به خدا اگر من هم به زمان عثمان

ولایت می داشتیم، در باره مصاحف همان می کردم که عثمان کرد. قوم به سوید گفتند: ترا به خدائی که جز او خدائی نیست، تو این سخن را از دهان علی بن ابی طالب (ع) شنیدی؟ سوید گفت: قسم به خدائی که جز او خدائی نیست، من خود این سخن را از زبان علی بن ابی طالب شنیدم.» (۴۹) و یا فرمود: «اگر عثمان چنین نمی کرد، مسلماً من می کردم» (۵۰) و یا «اگر در مصحف ها ولایت می یافتم همان کار عثمان را می کردم» (۵۱) همچنانکه تاریخ گزارش می کند:

" علی (ع) پس از خلافت نیز نهایت مراقبت را در حفظ مصحف مرسوم داشت و برای اینکه به نام اصلاح املاء هم که شده دستی در آن نبرند فرمود: « از این پس قرآن هرگز روی به خزان (خشکی) نیارد و تغییر نپذیرد.» (۵۲)

قرآن عثمان با تصدیق و تأیید امام علی بود. «... بخدا که عثمان هر چه در مورد مصاحف کرد، در حضور جمع ما بود.» (۵۳) این عبارت می رساند که کار عثمان با مشاوری با همه یاران پیامبر بوده و یا شخص علی (ع) نیز در آن هیأت ۱۲ نفری، اشرافی بر این کار داشته است.» (۵۴)

امام علی زیباترین تأیید و پشتیبانی را از قرآن عثمان به عمل آورده و تأکید کرده که قرآن « از این پس قرآن هرگز روی به خزان (خشکی) نیارد و تغییر نپذیرد.» و در نهج البلاغه در دوران خلافت خود، در خطبه های ۱، ۱۱۰، ۱۳۳، ۱۵۸، ۱۶۷ و... تا بخواهی توصیف هائی بس والا و گرانقدر، و توضیح اثرات و هدایت و راهبری همین قرآن - که در دسترس مردم بوده، و در دوران خلافتش هم از آن استفاده می شده است - برای مردم در بر داشته و دارد، به عمل آورده است. (۵۵) در اینجا این سؤال پیش می آید: پس بحث از مصف امام علی که بعضی از غلات و شیعه های ناآگاه، بی اطلاع و یا معاند و یا طالبان قدرت، مطرح می کنند که مصحف و یا قرآن امام علی، از چه رو است؟ از چه رو می گویند:

الف- قرآن امام علی قرآن اصل بوده و سوره هائی اضافی داشته است

ب- در آن ولایت امام علی به عنوان زعامت و رهبری سیاسی تصریح شده است

ج- آن قرآن نزد امام زمان است

د- امام علی تحشیه هائی، در مورد علت و شأن نزول سوره و یا آیه های قرآن بر مصحف خود زده است؟

مورد بند الف و ب، جز اتهام به اما علی و پذیرش تحریف قرآن چیز دیگری در بر ندارد. و اجماع مسلمین بر این است که قرآن تحریف نشده و همین است که امروز در دست مردم وجود دارد و تاریخ هم به طور مشخص گزارش می کند که قرآنی که بر پیامبر گرامی نازل شده و به دستور آن حضرت نوشته شده بی کم و کاست همین قرآن موجود است. افزون بر این دیدیم که امام علی چگونه قرآن عثمان را مورد تأیید قرار داده و در دوران حکومت پنج ساله خود، نه تنها جزئی ترین حرفی که از آن استشمام شود، که قرآن خودش غیر از قرآن موجود بوده، تا به امروز کسی از آن حضرت نشنیده و نقل نکرده است. بلکه به عکس در تأیید آن بار ها صحبت کرده است که بعضی از آنها کمی پیشتر گفته شد. و اما این نکته که در قرآن امام علی، بر ولایت امام به عنوان زعامت و رهبری سیاسی آن حضرت تصریح شده باز اتهامی به امام علی بیش نیست. زیرا امام علی در نهج البلاغه که در دسترس ما است، بارها تأکید فرموده است که امر حکومت از آن مردم است و این تنها مردم هستند که چگونگی اداره زندگی خویش را به هر کسی که بخواهند می توانند واگذار کنند. نه تنها هدف رسالت و قرآن ساخت حکومت نبوده و رهبری و زعامت سیاسی پیامبر جزئی از رسالت آن حضرت محسوب نمی شده است، رسالت و نبوت مقام و منصب الهی با وظایف و تکالیف مشخص است که به انتخاب مردم بستگی ندارد. زعامت و رهبری سیاسی جامعه از وظایف رسالت و نبوت محسوب نشده است. نه تنها قرآن به آن اشاره ای نکرده است، بلکه به عناوین مختلف تمام راههائی را بسته است که ممکن بوده است طالبان قدرت در آن شوند. محلی برای هیچ ادعائی باقی نگذاشته و هر منصب و مقامی که به دارنده امکان ادامه دولت مداری را بدهد به صراحت نفی کرده است (۵۶). طرفه اینکه خود رسول خدا نیز چنین ادعائی نداشته اند و مدعی داشتن زعامت و رهبری سیاسی مردم نبوده اند. حال اگر جامعه و یا جمعی به این درجه از رشد رسید، و انتخاب اصلح برایش ممکن گشت و شایسته ترین فرد را

شناخت نظیر آنچه در مورد پیامبر اتفاق افتاد، این انتخاب به مانند همه انتخاب های دیگر است و جزئی از وظایف رسالت و نبوت به حساب نیامده است. هم متن قرآن و هم روش و سنت پیامبر که عمل به قرآن است، نافی این ادعا هستند.

مطلب بند ج هم که مصحف و یا قرآن جمع شده توسط امام علی نزد امام زمان است، تنها یک ادعا بیش نیست و کسی آن را ندیده و گزارش نکرده است. بر فرض هم که چنین امری واقع شده باشد، ثابت نمی کند که آن قرآن جز این قرآن باشد. زیرا اگر قرآن موجود کمی و بیشی می داشت، بر امام علی واجب بود درجا در مقام رفع آن برآید. شگفتا! امام علی که خود زیباترین تأیید را از قرآن عثمان می کند و در دوره خلافتش همان قرآن در دست مسلمین هست و آن حضرت هم خود نمی گوید قرآنش، جز این قرآن است، ولی کسانی کاسه داغ تر از آش می شوند و مدعی می گردند قرآن آن حضرت چنین و چنان بوده است. آیا اینان فکر نمی کنند که با بستن چنین ادعاهائی به آن حضرت. او را از امامت هم ساقط کرده و آب به آسیاب دشمن ریخته اند.

و اما بند د- امام علی تحشیه هائی، در مورد علت و شأن نزول سوره و یا آیه های قرآن بر مصحف خود زده است. این هیچ ایراد و اشکالی ندارد و همین امروز هم مرسوم است که وقتی کتابی نوشته می شود، دیگران نکاتی را در حاشیه آن برای خود یادداشت می کنند. و امام علی که در خانه پیامبر پرورش یافت، و نزدیکترین یار پیامبر و داماد دخت گرامی آن حضرت و از کاتبان وحی بود، و به قول مسعودی، در میان یاران پیامبر «او همسنگ نداشت» (۵۷) طبعاً وقتی آیه هائی نازل می شد و پیامبر نکاتی را در مورد، شأن نزول، چگونگی حل مسئله ای، در باره امری و یا اشخاصی، مخاطب و یا مخاطبانی و... آن آیه ها می فرمود، آن حضرت هم آن نکات را در حاشیه قرآن خود می نوشت. ولی این حواشی و اضافات خارج از متن قرآن بوده است. و کسان دیگر هم نظیر همین کار را می کرده اند. و همین زوائد تفسیری که در مصحف های همگان وجود داشت، یکی از عللی بود که اگر قرآن امام تدوین نمی گشت، ممکن بود در طول زمان موجب تغییر قرآن بشود. بدین قرار، قرآن امام علی نمی تواند غیر از قرآنی که امروز در دسترس است بوده باشد. بعد از روشن شده این نکته نظری به مصحف امام علی بیندازیم:

جمع آوری قرآن توسط امام علی

در بعضی از گزارش تاریخی آمده است:

« اولین کسی که پس از رحلت پیامبر اکرم همت به جمع قرآن گماشت و آن را برای حفظ از هر دگرگونی گرد آورد، علی بن ابی طالب (ع) بود. محمد بن سیرین گوید: چون آغاز خلافت ابوبکر شد، علی بن ابی طالب در خانه خود نشست. به ابوبکر گفتند که او از بیعت تو کراهت دارد. این بود که ابوبکر او را ملاقات کرد و گفت آیا از بیعت با من کراهت داری؟ علی(ع) گفت با خود پیمان بسته ام که جز روز جمعه ردا به دوش نگیرم تا کتاب خدا را در مصحفی گرد آورم. پس آن را انجام داد... (۵۸) این فارس نیز از عبد خیر نقل می کند که پس از رحلت رسول خدا(ص) علی(ع) نخستین کسی بود که قرآن را گرد آورد » (۵۹)

یعقوبی هم آورده « که علی بن ابیطالب پس از وفات پیامبر خدا آن را فراهم ساخت و بر شتری نهاده آورد و گفت: هذا القرآن قد جمعته » این قرآن است که آن را جمع کرده ام» (۶۰) در گزارش دیگر آمده که بعد از رحلت پیامبر و بعد از اینکه در سقیفه با ابوبکر بیعت کردند، علی در خانه ماند و فرمود: " من سوگند یاد کرده ام که تا قرآن را جمع آوری نکنم، نه عبا بر دوش افکنم و نه از خانه بیرون روم " (۶۱). خرمشاهی می نویسد: « در اینکه حضرت علی (ع) مصحفی از قرآن برای خود و به قولی به املائی رسول الله (ص) و دستخط خود نوشته بوده است بین قرآن پژوهان شیعه و اهل سنت اتفاق نظر است و مدارک کهن از جمله طبقات ابن سعد (۱/۱۳۷)، تاریخ یعقوبی (ترجمه فارسی، ۱۵/۲) و الفهرست ابن ندیم به آن تصریح دارند. ابن ندیم شهادت می دهد که آن را دیده است (الفهرست، ص ۳۰) و گفته اند که مصحف او دارای متن و حواشی بوده است.» (۶۲). افزون بر این ابن ندیم، مدت زمانی که علی (ع) بعد از رحلت رسول خدا(ص) در جمع آوری قرآن صرف کرد مشخص ساخته و در این باره می نویسد: « که آن حضرت سوگند یاد کرد که ردا به دوش نگیرد

مگر آنگاه که قرآن را فراهم آورد، سه روز از خانه بیرون نیامد تا قرآن را جمع کرد. و این نخستین مصحفی بود که مجموع قرآن در آن فراهم آمد، و آن مصحف نزد خاندان جعفر بود.» (۶۳)

طبیعی است که اگر امام موفق شده که در مدت سه روز قرآن را جمع و به هم پیوست کند، بدان معنا است که امام علی قرآنی را که قبلاً بر روی وسائل موجود آن روزی نظیر، صفحه ها و لوح های چوبی و یا استخوانی، پوست و چرم، حریر، کاغذ، و... سوره های مشخص و معین نوشته و آماده کنار هم قرار گرفته را به صورت یک مجموعه ای که با نوعی نخ و یا نخ چرمی و یا ... به هم پیوسته و متصل شده، در آورده است.

با توجه به گزارشهای تاریخی فوق و منابع دیگر در اینکه امام علی بعد از پیامبر اولین کسی بوده که قرآن را جمع آوری کرده که از هر تغییر و تبدیلی مصون و محفوظ بماند، جای ایراد ندارد. ولی بعضی می گویند، که قرآن امام علی به ترتیب نزول آیات نوشته شده است. وقوع این امر بعید است. زیرا ترتیب آیات و سوره های قرآن به ترتیبی که در زیر خواهد آمد، توقیفی و به دستور پیامبر صورت گرفته است.

توقیفی بودن ترتیب آیات و سوره ها سیوطی آورده است:

«اجماع و نصوص مترادف بر آن است که ترتیب آیات توقیفی است و شبهه ای در آن نیست (۶۴) وی نقل می کند که «اجماع را بسیاری نقل کرده اند، از جمله: زرکشی در البرهان و ابوجعفر ابن اثیر در کتاب مناسبات خود آورده، و عبارت وی چنین است: «ترتیب آیات در سوره ها با توقیف و آگاهی خود پیغمبر(ص) و امر آن حضرت واقع شد بدون اینکه اختلافی در آن بین مسلمین باشد.» (۶۵) صاحب اتقان بخشی از نصوص را در ص ۲۱۷-۲۱۰ جلد اول: ترجمه آمده است، از جمله: «قاضی ابوبکر در الانتصار گفته: ترتیب آیات امری واجب و حکمی لازم است که جبرئیل می گفت: (فلان آیه را در فلان قسمت بگذارید)» و

«ابن الحصار گفته: ترتیب سوره ها و جا دادن آیات در مواضع مخصوص بر اساس وحی بود، رسول خدا(ص) می فرمود: «فلان آیه را در فلان موضع قرار دهید.» (۶۶). محمد بن سیرین می گوید: «به اکرمه گفتم: آیا چنانکه [قرآن] نازل شد، آن را جمع کردند؟ جواب داد: اگر جن و انس جمع می شدند تا آن را بدانگونه که نازل شده تألیف کنند نمی توانستند.» (۶۷) و به نظر من حق هم همین است. در این مورد توضیح بیشتری خواهد آمد.

یک نکته مشخص است که ترتیب موجود آیات و سوره های قرآن برحسب ترتیب زمانی نزول آن ها نیست، و... چنین ترتیبی طبق دستور پیامبر اسلام (ص) انجام گرفته است. و این هم اجماعی است. و آنانی که می گویند قرآنی که امام علی عرضه کرد و از او پذیرفته نشد برحسب نزول آیات ترتیب یافته بود، باطل می گویند.

زیرا آنها معتقدند که امام علی نه تنها با قرآن عثمان مخالفت نکرده بلکه با نظارت آن حضرت ترتیب یافته است. طبیعی است که اگر قرآن خودش با این قرآن تفاوتی داشت، چون جای سکوت نبود، حق را اظهار می کرد. اما تاریخ گزارش می کند که او نه تنها ایراد نگرفت، بلکه زیباترین تأیید را از کار عثمان کرد. افزون بر این، امام علی، ۵ سال خلافت کرد و در دوران خلافت خود، ملاک کارش همین قرآن، قرآن گرد آوری شده به دستور عثمان بود. اواز آن بیشترین تعریف و تمجید و تقدیر را کرد و گفت: «اگر من هم به جای عثمان می بودم همین کار عثمان را می کردم.»

آقای حجتی در کتاب خود نظر نیشابوری و بلخی و سید مرتضی را به ترتیب در مورد ترتیب و نظم قرآن آورده است:

«نیشابوری در تفسیر خود با صراحت بیشتری یادآور می شود که در زمان رسول خدا (ص) قرآن جمع آوری شده بود، زیرا آیه ای نازل نگردید جز آنکه پیامبر (ص) به کاتبان وحی دستور می داد تا آن را در جای مشخصی از قرآن بگذارند. و نیز سوره ای نازل نمی شد مگر آنکه به نویسنده وحی می فرمود: آن را در کنار فلان سوره قرار دهد. چنانکه ابن عباس همین موضوع را یادآور شده است که

پیغمبر(ص) پس از نزول هر سوره، کاتب وحی را احضار می فرمود و به او می گفت: این سوره را در فلان محل قرار دهد. خود پیغمبر(ص) نیز از آن محل نام می برد.

حتی نیشابوری معتقد به جمع و ترتیب قرآن در زمان پیغمبر(ص) بوده، منتهی یاد آور می شود که این سوره ها بطور منظم میان دفتین قرار نگرفت و به صورت مصحف در نیامد. همو سپس می گوید: هر کسی معتقد باشد که ترتیب سور قرآن از کارهای عثمان است کتاب خدا را از حجیت ساقط کرده و به تصحیف و تحریف قرآن معتقد گشته است.»(۶۸)

بلخی در کتاب بنام "جامع علم القرآن" می نویسد: «بسی شگفت انگیز و بهت آور است، مسلمین چگونه این رأی و عقیده را می پذیرند که رسول خدا (ص) در زمان حیات خود قرآن را به حال خود واگذارده و موضوع قرائت و تلاوت آن را استحکام نبخشیده و به جمع و تألیف و ترتیب آیات و سور آن اهتمام و اقدام نکرده باشد؟ قرآنی که حجتی برای مسلمین و سرمایه دعوت پیغمبر(ص) و بیان فرائض و احکام دینی او بود؟» (۶۹) و

«سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ه ق) که یکی از قدما و بزرگان دانشمندان شیعی است معتقد بود که قرآن، همزمان با حیات رسول خدا (ص) بترتیبی که هم اکنون در اختیار ما است جمع آوری و مرتب گشت؛ باین دلیل که قرآن را در زمان آن حضرت تدریس می کردند و به مردم تعلیم می دادند، و عده ای از اصحاب پیغمبر(ص) قرآن را حفظ کردند، و گروهی امثال عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب قرآن را از آغاز تا انجام آن نزد پیامبر اکرم (ص) چند بار قرائت و ختم نمودند.

ضمناً سید مرتضی می گوید: همه این شواهد دلالت دارد که قرآن بدون هیچ اضطراب و پراکندگی در زمان پیامبر اکرم (ص) کاملاً جمع آوری و مرتب شده بود. و نباید به مخالفت برخی از دانشمندان شیعی و حشویه در این مورد اعتماد نمود، چون این مخالف بر احادیثی متکی است که ضعیف بنظر می رسند ولو تصور شود که آن ها صحیح هستند. ولی مسئله جمع و ترتیب قرآن در زمان پیغمبر(ص)، صحت آن معلوم و قطعی است.» (۷۰)

سید مرتضی و دیگران نمی دانستند که مرحوم مجلسی و محدث نوری، بر اساس روایتی بدون مراجعه به خود متن قرآن و نظر قاطبه مسلمانان از شیعه و سنی، رأی می دهند که «ترتیب فعلی آیات قرآن توسط شخص معصومی [یعنی پیامبر] صورت نگرفته است تا خطا و اشتباهی در آن راه نیافته باشد. محدث نوری همین نظر را تأیید می کند و می نویسد: ترتیب کنونی آیات سور قرآن، مبتنی بر رأی و اجتهاد صحابه پیامبر اسلام(ص) صورت گرفته است.»(۷۱) چرا چنین است برای اینکه بدون آگاهی از نتایج عمل خود، که می گویند: «خطا و اشتباه»، در قرآن راه یافته است، کوشش کرده اند فقه متکی بر روایات و احادیث را جایگزین قرآن سازند و در نتیجه نیازی به قرآن پیدا نکنند، چنانکه این امر در بین فقهای شیعه واقع شده است و برایشان قرآن فرع بر روایات و احادیث گشته است. و گفته مرحوم سید محمد حسین طباطبائی در این مورد به حق است که این علوم نزد اینان بریده از قرآن است:

"اگر در باره این علوم دقت به خرج دهی خواهی دید که طوری تنظیم شده که پیدا است گوئی هیچ احتیاجی به قرآن ندارد. حتی ممکن است یک محصل همه آن علوم را فرابگیرد متخصص در صرف و نحو بیان و لغت و حدیث و رجال و درایه و فقه و اصول بشود، و همه این درسها را تا آخر بخواند و قهرمان این علوم نیز گردد، و حتی به پایه اجتهاد نیز برسد، ولی قرآن را آنطور که باید نتواند قرائت کند، و یا به عبارتی اصلاً دست به قرآن نزده باشد، پس معلوم می شود از این دیدگاه هیچ رابطه ای میان علوم و میان قرآن نیست"(۷۲) مرحوم مجلسی و دیگرانی نظیر ایشان، که بر اساس روایتی حکم راه یافتن خطا و اشتباه در قرآن داده اند، هدفشان دست رد به سینه اهل سنت زدن و حمایت دولت صفوی سنی کش بوده است. غافل از اینکه با این عمل، نفهمیده شیعه را نیز از هستی ساقط کرده اند. آقای حجتی نیز بعد از ذکر: «ترتیب فعلی آیات قرآن توسط شخص معصومی [یعنی پیامبر] صورت نگرفته است تا خطا و اشتباهی در آن راه نیافته باشد. محدث نوری همین نظر را تأیید می کند»، می نویسد: «ترتیب کنونی آیات سور قرآن، مبتنی بر رأی و اجتهاد صحابه پیامبر اسلام(ص) صورت گرفته است.»(۷۳) او از گفته های مجلسی و نوری، نتیجه گیری می کند و می نویسد: «از مجموع این بحثها به این نتیجه می رسیم که اکثر محققان اهل سنت قائل به توقفی بودن ترتیب سور قرآن می

باشند و دسته ای از دانشمندان شیعی ترتیب مذکور را مبتنی بر رأی و اجتهاد صحابه می دانند ولی عملاً هر دو فرقه ترتیب کنونی آیات را تصویب و تأیید می نمایند» (۷۴).

سخن ناصوابی می گویند و با دست خود آب به آسیاب دشمن می ریزند. زیرا اگر نپذیریم تدوین قرآن توقیفی بوده است، چگونه مطمئن شویم که با رأی و اجتهاد صحابه تغییراتی در قرآن حاصل نشده باشد. و اگر تدوین به رأی صحابه بوده است، پس سخن آقای حجتی که « ولی عملاً هر دو فرقه ترتیب کنونی آیات را تصویب و تأیید می نمایند. » چه محل و معنای می تواند داشته باشد؟

آشکار است که کسان دیگری که اینگونه سخن بی پایه بر زبان می آورند و آن را به روایتی، مستند می کنند، به قرآن مراجعه نمی کنند. آنان از راه نزاع با اهل سنت، سخنی چنین نادرست بر زبان می آورند و آگاه نیستند که اگر هم بگویند هیچک از آیات قرآن تغییر پیدا نکرده و همان ها هستند که به پیامبر وحی شده اند، اما ترتیب آن به اجتهاد صحابه بوده است و در ترتیب آیات و سوره ها اشتباه و خطا ممکن است راه پیدا کرده باشد، با دست خود مهر صحت بر تصحیف و تحریف و تغییر قرآن زده اند و در نتیجه مهر ابطال بر آیات زیادی از قرآن و از جمله این آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ» «ما این قرآن را به تدریج نازل کرده ایم. و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود» حجر/۹.

قول آقای سید محمد باقر حجتی: « از مجموع این بحثها به این نتیجه می رسیم که اکثر محققان اهل سنت قائل به توقیفی بودن ترتیب سور قرآن می باشند و دسته ای از دانشمندان شیعی ترتیب مذکور را مبتنی بر رأی و اجتهاد صحابه می دانند ولی عملاً هر دو فرقه ترتیب کنونی آیات را تصویب و تأیید می نمایند»، باطل است. زیرا، ایشان نخست می نویسند: « یکی از محققان شیعه معاصر نیز یاد آور می شود: آنچه در برخی روایات آمده که جای هر یک از سور و آیات قرآن مجید - در مصاحف کنونی - بدستور پیغمبر (ص) معین و مشخص گردیده، مطلبی است که روایات دیگر عموماً آن را تکذیب می نمایند.» و سپس در پاورقی همان صفحه، می آورد: «آیه الله محمد حسین طباطبائی در " قرآن در اسلام" ص ۲۰۵ چنین معتقد است» (۷۵). این کتاب در دسترس نویسنده، نیست. اما صاحب المیزان، در جلد ۱۲ (به فارسی در تفسیر سوره حجر) به تفصیل استدلال کرده است که قرآن کنونی، بی کم و کاست همان است که به پیامبر وحی شده است. گرچه نظر داده است: « اینکه ردیف کردن آیات به ترتیبی که الان در قرآنها است با اینکه این آیات متفرق نازل شده بدون دخالت اصحاب نبوده است، و از ظاهر روایاتی که در گذشته داستان جمع آوری نوبت اول را نقل می کرد بر می آید که اصحاب در این کار اجتهاد و نظریه و سلیقه خود را بکار زده اند» (۷۶)، اما مُصَرَّح است بر این که کتاب بی کم و کاست است. الا این که نظر او با جمع شدن قرآن توسط امام علی نمی خواند. مگر این که قائل شویم به این که جا به جا شدن ها، کمتر اثری بر فهم آیه ها ندارد که بسی مشکل است. چرا که قرار گرفتن آیه ها به ترتیبی که معنی آن ها را سراسر است و شفاف سازد، امری مهم است. با این امر که امام علی، نه آن زمان و نه در دوران خلافت به قرآن جمع شده ایراد نگرفته است نیز متناقض است. در باره نظر طباطبائی نیز گفته شده است که قابل اثبات نیست.

افزون بر این، این ادعای بخشی از فقهای معاصر شیعه که از ادله اربعه خود، اولی را قرآن معرفی می کنند و در تفقه، هیچگاه به آن مراجعه نمی کنند، آنها را در معرض اتهام به دروغ گفتن به خود و دیگران قرار می دهد. چرا که نزد اینان اولین دلیل، حدیث و روایت است و تکلیف وجود کم و بیش در قرآن و تدوین آن را نه خود قرآن که روایت است که معین می کند.

آقای حجتی بسا خواسته نوآوری در مورد قرآن کرده باشد، رأی سومی ارائه می دهد بدین شرح: «باید بر این دو رأی، نظریه دیگری را در ترتیب سور قرآن یاد آور گردید - که حد وسط دو رأی قبلی می باشد- و آن این است که ترتیب موجود در بخش عمده ای نزدیک به تمام سور قرآن توقیفی است، و ترتیب بخشی اندک طبق رأی و اجتهاد صحابه انجام گرفته است.» (۷۷) آقای حجتی توجه ندارد که وقتی می نویسند: « ترتیب بخشی اندک طبق رأی و اجتهاد صحابه انجام گرفته است.»، جواز شک و تردید در باره قرآن را صادر می کند.

اینکه برخی از شیعه ها مدعی اند که قرآن امام علی متفاوت با قرآنی است که امروز در دسترس ما قرار دارد، هم با تدوین قرآن مغایر است و هم در تناقض آشکار با سخنان امام علی در مورد قرآن

است. از جمله کسانی که چنین ادعائی دارند، به جز مجلسی که می گوید: « ترتیب فعلی آیات قرآن توسط شخص معصومی [یعنی پیامبر] صورت نگرفته است تا خطا و اشتباهی در آن راه نیافته باشد » و محدث نوری که « ترتیب کنونی آیات سُورِ قرآن، مبتنی بر رأی و اجتهاد صحابه پیامبر اسلام(ص) صورت گرفته است. » ، آقای حجتی با ترتیب مقایسه ای بین دو جدول سوره های مکی و مدنی می نویسد: « ... این ترتیب با مقایسه با ترتیب قبلی ، ما را کم و بیش به ترتیب مصحف علی (ع) نزدیک می سازد، منتهی در مصحف علی (ع) آیات مکی و مدنی در تمام جزئیات آن بترتیبی تدوین شده که در این دو جدول، آن جزئیات، منعکس نیست، بلکه در این دو جدول، اکثریت آیات، ملاک قرار گرفته است یعنی اگر در سوره ای اکثر آیات آن مدنی بوده به عنوان مدنی، و اگر اکثر آیات آن مکی بوده به عنوان مکی، بترتیب معرفی شده است.

ولی در مصحف علی (ع) آیات مکی موجود در سور مدنی و نیز آیات مدنی موجود در سور مکی، در جای خود قرار گرفته است. «(۷۸) معنای این نوع گفته ها این است که قرآن علی که در دسترس کسی نیست، خالی از خطا و اشتباه است. ولی قرآن های موجود، از لحاظ تدوین، خطا و اشتباه در آن راه یافته است. نتیجه حداقل این نظر اینست که به روایت، مستقل از قرآن اصالت می بخشد و راه را برای مهجور کردن قرآن و تبدیل دین به بیان قدرت و فرقه سازی باز می کند که کرده است. بر اساس احادیث و روایات من درآوردی نیست که دیکتاتوری ولایت مطلقه فقیه را بر ملت ایران حاکم گردانیده اند؟

باید توجه کرد که نسخه قرآن امام علی(ع) که نزد خودش بود و فرزندان او، نسل بعد از نسل، سپرده شاه است، به هیچوجه نباید تفاوتی با قرآنی که از صدر اسلام تا کنون در دسترس مسلمین قرار دارد، داشته باشد. شیعیانی که در باره قرآن چنین دعاوی می کنند، آگاه نیستند که امام را هم از امامت انداخته و او را دروغگو معرفی می کنند. نتیجه آن خواه و ناخواه معتقد شدن به تحریف قرآن است. و اگر این قرآن که متن اصلی اسلام است خدشه دار شود، از اعتبار حدیث چه باقی می ماند. اما این نکته که امام علی حاشیه هائی، در مورد علت و شأن نزول سوره و یا آیه های قرآن بر مصحف خود زده است. و یا نقطه نظر هائی در مورد مصداق آیات و یا آیه ای و یا نزول بعضی آیات در مورد عمل شخص و یا فردی بر مصحف خود نگاشته باشد، جای ایراد و اشکالی نیست و چنین امری همین امروز هم مرسوم و متداول است.

گرچه در گزارش تاریخی همچنانکه آمد، ترتیب سوره ها و جا دادن آیات در مواضع مخصوص بر اساس وحی ، یعنی توقیفی بوده است، اما فرض را بر این بگذاریم که جز قرآن موجود، هیچ گزارش تاریخی دیگر وجود نداشت، قرآن خود، چگونه خود را بیان می کند.

۳- قرآنی که در دسترس است، خود چه می گوید؟

این قسمت را با این پیش فرض شروع می کنیم: اگر هیچکدام از دلایل نقلی اجماعی نظیر بیان امام علی، گزارش روشن تاریخی و روایت اجماعی در دست نبود و تنها همین قرآن موجود بود، متن قرآن خود به ما چه می گوید، و چگونه خود را بیان می کند: با توجه به نظم و ترتیب کنونی آیه ها و سوره های قرآن نکات زیر بدست خواهد آمد:

۱- اگر ما هیچ سند و مدرک دیگری در دست نداشته باشیم، الا ترتیب کنونی قرآن که در دست ماست و از زمان اولین جمع آوری بعد از رحلت پیامبر در زمان ابوبکر به عنوان قرآن رسمی خلیفه (یا مصحف خلیفه)، و بعد هم قرآن عثمان که به همین ترتیب کنونی است، به ما می گوید که این نظم و ترتیب سوره ها و آیه ها، توقیفی و به امر خداوند و دستور رسول گرامی تنظیم شده است، زیرا هیچ یک از صحابه نه به خود اجازه می دادند و نه می دانستند که چه آیه ای را باید کجا و در کدام سوره قرار دهند و یا سوره با کدام آیه تمام می شود.

۲- علاوه بر این در محضر رسول خدا دیده بودند، که کدام سوره کی و در چه موقعی نازل شده و ترتیب نزول آیه و قرار گرفتن در سوره ای چگونه بوده است. با وجود همه اینها وقتی در دوران

ابوبکر قرآن تألیف می‌شود، به همین ترتیب کنونی جمع شده و احدی هم اعتراض نکرده است. وقوع این امر بهترین دلیل بر این که اگر کار به دستور رسول گرامی انجام نگرفته بود، سیل اعتراضها و درگیری‌ها سرازیر می‌شد. و قرآن در زمان خود پیامبر آیه‌ها و سوره‌ها حداقل در سوره‌های پی در پی و پشت سر هم، به ترتیب موجود، ترتیب داده شده بوده است. اگر غیر از این می‌بود، امکان نداشت که ابوبکر بتواند چنین کار عظیمی که به همه صحابه برمی‌گشت، به سرانجام رساند و آن را در بین دو جلد (بین الدفتین) قرار دهد. و قراء، حافظان و دارندگان مصاحف و کاتبان وحی در مقابل او نایستند.

۳- اگر ترتیب آیات و سوره‌ها توقیفی و به دستور پیامبر نبود، قطعاً به این صورت کنونی در نمی‌آمد و شکل دیگری که در همه جا معمول و مرسوم بود و آن را می‌شناختند- نظیر کتب تورات و انجیل- با فصول و موضوع‌های فصل بندی شده، نظم و ترتیب پیدا می‌کرد، نه! بدین صورت، از یک سوره که بگذریم، گاه در یک آیه چند موضوع مختلف قرار دارد. مثلاً، **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ...** «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به قراردادهای خود وفا کنید. بر شما (گوشت) چهار پایان حلال گردید...» مائده/۱ و سایر مطالب مربوط به عهد و پیمان و قراردادهای، و چگونگی وفای به آنها، در آیه‌ها و سوره‌های مختلف قرار دارد و همچنین است، رسالت و وظایف (۷۹)، عدالت (۸۰)، حق و حقوق، و سایر موضوعات. هرگاه تمام مطالب هر موضوعی در یک بخش و یا فصل قرار می‌گرفت، حذف بخش و یا بخشهایی، برای کسانی که قصد تحریف و یا تغییر و تبدیل آن را داشتند، - و یا مخاطب اولیه آن آیات بودند، و یا آیه در اول برای حل بهمان سؤال و یا حل مشکل فلان و یا بهمان شخص بود - به سادگی انجام می‌گرفت. اما با چنین سامانه‌ای اگر می‌خواستند قسمتی و یا یکی از آن آیه‌ها را حذف کنند، اولاً، نمی‌دانستند که کدام از آنها را باید حذف کرد. ثانیاً، کل سامانه آیه‌ها و سوره‌ها به هم می‌خورد و نمی‌توانستند که چگونه دوباره آن‌ها را به هم متصل کنند. چنین سامانه تنظیم کتابی جز در قرآن در هیچ کتاب دیگری سابقه ندارد. و این سخن اکرمه به محمد بن سیرین که «اگر جن و انس جمع می‌شدند تا آن را بدانگونه که نازل شده تألیف کنند نمی‌توانستند.» حرف حقی است و همین قرآنی که امروز در دسترس ما است، بهترین شاهد آن است که قرآن بدین صورت به فرمان پیامبر شکل گرفته است.

۴- انسانهای خیلی عادی و معمولی وقتی در طول عمر خود، مطلبی را می‌نویسند، و یا امری را به سامان می‌رسانند، برای اینکه نتیجه دسترنجشان تغییر نکند و دستخوش حوادث نگردد و باقی بماند، تدابیر مختلفی را به کار می‌گیرند. حال چگونه می‌شود باور کرد: پیامبری که رسالتش و کتاب حاصل وحی، خاتمیتش، و چگونگی عمل به پیامش همه در پیام او که قرآن است، نگاشته است، خود به تدوین آن نپرداخته باشد و این کار را به دست حوادث سپرده باشد؟ عقل سلیم می‌تواند چنین ادعائی را باور کند، و چنین امری شدنی بوده است؟ افزون بر اینها:

۵- قرآنی که به فرمان ابوبکر گردآوری شد، بعد از واقعه یمامه شروع شده و حدود ۱۴ ماه طول کشیده است. زیرا در جمادی‌الآخر سال سیزدهم هجری که مصادف با فوت ابوبکر بوده، پایان پذیرفته است (۸۱). باز اگر ترتیب آیات و سوره‌ها توقیفی نبود، و به اجتهاد ابوبکر و یا زید و یا دیگران وابسته بود، حدود دو سالی پس از فوت پیامبر که هنوز صحابه و مسلمانان در همه امور امر و نهی می‌کردند و حتی در مقابل خلیفه می‌ایستادند، خود به اختلاف و درگیری و تشتت شدید تبدیل می‌شد ولی ملاحظه می‌شود که تاریخ کوچکترین اشاره‌ای در مورد مخالفت با ابوبکر و جمع قرآن وی نکرده است.

۶- اگر امکان تحریف قرآن وجود داشت، قطعاً بخشی از آیات و یا بعضی از سوره‌های قرآن نظیر سوره برائت، منافقون، مسند که ببعضی از اشخاصی که بعضاً هم بعدها مصدر قدرت بودند، و به خود آنها و یا بستگانشان راجع می‌شد از قرآن حذف می‌گشت.

۷- اینکه صحابه بر مصحف عثمان اجماع کردند و کسی از آنان به مخالفت برخاست، خود دلیل بر توقیفی بودن آن است، چه اگر مسئله اجتهادی بود، اختلاف نظر پیش می‌آمد و دیگران به سادگی تمکین نمی‌کردند. از نظم و ترتیب خود چشم نمی‌پوشیدند و مصاحف خود را تسلیم عثمان نمی‌ساختند

و بر آن اتفاق نمی کردند. همچنانکه دیدیم، اختلاف در مورد قرائت های مختلف تا سالهای ۷۰ هجری و حتی دورتر ادامه پیدا کرد.

۸- هم اکنون در ترتیب قرآن کنونی به سادگی قابل دید است که آیه و آیه هائی مکی است ولی در سوره های مدنی قرار دارد و همچنین به عکس، آیاتی مدنی است ولی در سوره مکی قرار دارد. افزون بر این در این مطلب همه متفق القولند که آیات مدنی، در سوره مکی و آیات مکی در سوره مدنی قرار دارد و این خود دلیل دیگری است که اگر نظم و ترتیب سوره ها و آیات توقیفی نبود و به اجتهاد صحابه وابسته بود، مکی همه با هم و مدنی نیز با هم یکجا می آمد و یا حد اقل سوره های مدنی می باید، خالص از آیات مدنی ترتیب یافته بود.

۹- روایات و اخبار بسیاری از طریق رسول خدا و سایر ائمه نقل شده که اخبار و احادیث را به قرآن عرضه کنند تا صحت و سقم آن را دریابند. اگر قرآن تحریف شده بود، تمامی این اخبار و روایات بی معنی و بیهوده بود. (۸۲)

۱۰- قرآن خود دلیل خود است و قرآن عصر پیامبر همان قرآن عصر ما است، برای اثبات اینکه تغییر و تبدیلی در طول زمان در آن راه نیافته به هیچ حدیث و یا روایت و یا متن تاریخی نیاز ندارد. نظر به اینکه پیامبر با همین قرآن تحدی کرده و آن را معجزه و دلیل پیامبری خود نامیده است و امروز هم همان تحدی در همین قرآن عصر ما وجود دارد و همه مردم را بدان تحدی می کند و معجزه باقیه پیامبر است، حجت و دلایش هم با خودش است. بنابراین این گفته رامیار در مورد قرآن حق است که می گوید: "این قرآن است و بی گفتگو کلام خدا است. معجزه ای است که تمامش از آغاز تا انجام، از باء «بسم الله» تا سین «والناس»، حرف به حرف و کلمه به کلمه توسط فرشته خدا بر نبی اکرم (ص) نازل شده، بر دل پاکش (ص) نقش بسته، از دو لب مبارکش (ص) جاری شده و امروز پس از چهارده قرن ما آن را همان سان در بر داریم که به زمان گیرنده وحی، یاران گرامیش (ص) دریافت داشته اند. تواترش قطعی است و تلاوتش عبادت." (۸۳)

نتیجه گیری

تاریخ قرآن، تاریخی باز است که روز به روز ساخته می شود. بنابراین تاریخ قرآن تاریخی است که از نزول اولین آیه و یا سوره شروع می شود و در بطن زمان و نسل به نسل ادامه دارد و در هر عصری و زمانی موجب ساختن و یا اثر گذاشتن در ساخت تاریخ توسط مردم آن عصر و زمان می گردد. وقتی می بینیم که قرآنی که در گذشته نازل شده، و وقایع مستمری را دنبال می کند که با زمان حال و آینده ربط محکمی دارد به عبارت دیگر یعنی قرآن نظر به بیان امور مستمر در تاریخ در گذشته و حال و آینده دارد که در گذشته شروع شده و حامل حال و آینده است، نتیجه می گیریم، که قرآن در گذشته آمده ولی تنها حامل تاریخ گذشته نیست، روش است برای حال و آینده. بنا بر این، همچنان تاریخی باز است و نه بسته.

نزول قرآن تدریجی بوده است: در طول ۲۳ سال رسالت رسول خدا (ص) قرآن به تدریج بر پیامبر گرامی، نازل شده است. ۲۳ سال تاریخ دوران زندگی پیامبر را در بردارد. **قرآن کریم خود به وضوح می گوید که کتاب است و نامش هم قرآن است.**

قرآن سه بار جمع آوری شده است: اول: در حضور پیغمبر اکرم (ص). دوم: جمع به فرمان ابوبکر، بعد از اتمام جنگ یمامه و سوم: جمع عثمان.

قرآن جمع عثمان در حقیقت جمع کردن و به صورت کتاب مدون کردن نبود، چرا که این کار قبلاً انجام پذیرفته بود بلکه مقصود عثمان، جمع کردن مسلمین بر قرائتی ثابت و معروف زمان پیغمبر (ص) و لغو قرائتهای دیگر بود.

امام علی زیباترین تأیید و پشتیبانی را از قرآن عثمان به عمل آورده و تأکید کرده است که « از این پس قرآن هرگز روی به خزان (خشکی) نیارد و تغییر نپذیرد.» و در نهج البلاغه در دوران خلافت خود، در خطبه های ۱، ۱۱۰، ۱۳۳، ۱۵۸، ۱۶۷ و... تا بخواهی توصیفهائی بس ولا و گرانقدر، از قرآن موجود استنساخ شده توسط عثمان به عمل آورده و افزوده است که اگر عثمان چنین نمی کرد،

مسلماً من همان کار عثمان را می کردم. ترتیب آیات در سوره ها با توقیف و آگاهی خود پیغمبر(ص) و امر آن حضرت واقع شده است

قرآن موجود در دسترس، خود می گوید که نظم و ترتیب سوره و آیه ها، توقیفی و به امر خداوند و دستور رسول گرامی تنظیم شده است. زیرا هیچ یک از صحابه نه به خود اجازه می دادند و نه می دانستند که چه آیه ای را باید کجا و در کدام سوره قرار دهند. و یا کی سوره تمام شده است. اگر نظم و ترتیب سوره ها و آیات توقیفی نبود و جمع قرآن به اجتهاد صحابه وابسته بود سیل اعتراضها و درگیری ها بر می خاست. و خود به بزرگترین وسیله انشعاب مسلمانها به فرقه ها و دسته ها و گروه ها می گشت. «این قرآن بی گفتگو کلام خداوند است و معجزه ای است که تمامش از آغاز تا انجام، حرف به حرف و کلمه به کلمه توسط فرشته خدا بر نبی اکرم(ص) نازل شده، بر دل پاکش(ص) نقش بسته، از دو لب مبارکش(ص) جاری شده و امروز پس از چهارده قرن ما آن را همان سان در بر داریم که در زمان گیرنده وحی، یاران گرامیش از پیامبر دریافت داشته اند و تواترش قطعی است».

چند سؤال:

دوستی که مقاله را مطالعه کرده، چند سؤال برایش مطرح شده، و از من توضیح خواسته است. فکر کردم که شاید پاسخ ها برای دیگران هم مفید باشد. از این رو، سؤالها و پاسخ، به پایان مقاله افزوده شد.

سلام آقای جعفری

اما در مورد متن به نظر من مکتوبی بسیار خوب است و بسیار لذت بردم از خواندن آن برایم به خصوص قرآن جمع آوری عثمان و اینکه به چه ترتیبی اینها جمع شده یک انسجام در ذهنم پیدا کرد و از این بابت از شما متشکرم. نکات زیر برایم سؤال برانگیخت

س ۱ : درست نمی فهمم که قرآن پیامبر چه شد و چرا حضرت علی قرآنی برای خود درست کرده بود. و شاید این همان قرآن است.

س ۲ : چرا باید جای نگرانی باشد به لحاظ حفظ قرآن اگر حافظان قرآن در جنگ کشته شوند در صورتی که قرآن بصورت کتاب در خانه پیامبر بوده است. و علی هم همزمان آن را جمع می کرده است.

در آخر هم باز آورده اید که قرآن سه بار جمع شده است. زمان پیامبر و زمان ابوبکر و زمان عثمان. شاید خواننده قرآن علی را نداند که در این تقسیم بندی کجا جا بدهد.

ج ۱- می دانید که در آن دوران کاغذ با وجودی که کالائی شناخته شده بود، اما کالائی طرفه به حساب می آمد و همیشه در اختیار نبود. به این علت قرآن را در لوحه های چوبی و غیر چوبی، استخوان پهن شتر و یا... چرمهای رنگین و غیر رنگین، برگهای پهن درختان و... روی هر چیزی که می توانستند، می نوشتند. به همین علت قرآنهاى اولیه ای که تنظیم شده بود بسیار حجیم بود. و قرآنی را که امام علی جمع کرد بود، به علت سنگینی بار شتر کرده بود و به مردم ارائه و نشان داد. پیامبر هم وقتی آیات نازل می شد به کاتبان وحی می فرمود تا آن را برایش بنویسند. آن حضرت نوشته ها را در خانه اش و در اطاق عایشه، نگهداری می کرد. بعد از رحلت آن حضرت، قرآن جمع شده به صورت مصحف، مصحف بوده یعنی اینکه سوره ها تنظیم و مرتب گشته و پهلوی هم قرار گرفته بوده است. احتمالاً به هم متصل هم شده بوده است. اما خوب، طبعاً نمی توانسته به صورت کتاب امروزی باشد. آن نوشته ها که در نزد عایشه بوده، قطعاً در جمع آوری قرآن ابوبکر که به سرپرستی زید انجام پذیرفت، اساس کار شده است. و اما بر سر قرآن پیامبر چه آمده است؟ در طول زمان از این دست به آن دست گشته و اینک در دسترس نیست.

و اما قرآن امام علی- امام علی نزدیکترین کاتبان وحی به پیامبر بود. کاتبان وحی وقتی پیامبر به آنها رجوع می کرد، برای پیامبر می نوشتند ولی آنها برای خود هم قرآنی تهیه می کردند. چون داشتن مصحفی شخصی برای دارنده اش افتخار و شخصیت آفرین بود که بعضی از آنها خیلی مشهور بوده است. مثل مصحف ابن عباس، زید، عبدالله بن زبیر، عبید بن عمیر، سعید بن جبیر و... امام علی هم بلافاصله بعد از رحلت پیامبر به جمع کامل قرآن پرداخت. او در آن دوران خانه نشین بود و کوشش می شد که تا جای ممکن مطرح نشود. با این حال، در جمع کردن قرآن شرکت داشت و با دقت

نظاره می کرد که در قرآن تغییری حاصل نشود. اما اینکه قرآن امام چه شده است. طبعاً آن قرآنی که به علت سنگینی بار شتر شده است، خود به خود از بین رفته است ولی در دوران بعد که مسلمین به اندازه کافی دسترسی به کاغذ و یا پوست مرغوب پیدا کرده بودند، امام نیز برای خود باز قرآنی نوشته است و همچنانکه در متن آمد، در میان قرآن پژوهان شیعه و اهل سنت اتفاق نظر است که امام علی مصحفی از قرآن برای خود و با دستخط خود نوشته بوده است. مدارک کهن به آن تصریح دارند و ابن ندیم شهادت می دهد که آن را دیده است و مصحف او دارای متن و حواشی بوده است و طبعاً این قرآن ها به ارث به فرزندان می رسیده و در طول زمان دست به دست شده است. هم اکنون در بعضی از موزه ها قسمت و یا بخش هایی از قرآن منسوب به خط امام علی وجود دارد. اینکه واقعاً از امام باشد قطعی نیست.

ج ۲- ترس از بین رفتن قرآن- در آن دوران همچنانکه در مقاله آمد، پیامبر تعلیم می داد که قرآن را در حافظه جمع و از حفظ داشته باشند و بسیار بر حافظه تکیه می کرد و می بنید که حفظ قرآن در این دوران هم رایج است و این سنت از تأکیدات مؤکد پیامبر است. علاوه بر اینکه از نوشتن هم کوتاهی نمی کرد. بنابر این با وسایل و نوشت افزار آن دوران و افراد با سواد کم همچنانکه در مکه می نویسند که ۱۷ نفر نوشتن می دانستند تعداد مصحف نوشته شده کامل و یا ناقص خیلی زیاد نبوده است و تا دوران خلفای راشدین گمان نمی کنم که بیش از ۱۰-۱۲ مصحف وجود داشته است. به همین علت حفظ قرآن و حافظه نقش عظیمی در آن دوران بازی کرده است و معلمین حافظین قرآن، از حفظ قرآن را تعلیم می دادند. البته از نوشته هم کوتاهی نمی شد. ولی بسیار به حافظه تکیه می شد. تا امروز هم این سنت باقی مانده است. بنا بر این، وقتی چند ماهی بعد از رحلت پیامبر در جنگی ۶۰-۷۰ نفر از حافظین قرآن کشته می شوند، این ترس را بر می انگیزد که اگر جنگ دیگری رخ دهد و عده ای دیگر کشته شوند، ضایعه ای عظیم برای مسلمین، به جهت کشته شدن معلمان و حافظان قرآن، پدید می آید. وجود چنین ترسی خیلی غیر طبیعی نبوده است. اما اینکه امام علی قرآن را جمع آوری کرده بود، یک سخن است، وجود مصحف های دیگر (در مورد جمع آوری قرآن در زمان ابوبکر) و وجود قرآنهاى مختلف (جمع آوری عثمان) سخنی دیگر است. وجود آن مصحف ها و این قرآنت ها ایجاب می کرده است که قرآن جمع گردد. حتی اگر احتمال بدهیم خلیفه وقت ترجیح می داده است قرآن مستقلی داشته باشد و در باره قرآن، به امام علی مراجعه نکند - به لحاظ این که او را رقیب می دانست-، باز جمع کردن قرآن کاری به جا بود. امام هم که در دوران خلفا خانه نشین بوده و تا احساس خطر نمی کرده در امور دخالت نمی کرده است.

ج آخر- سه نوبت جمع آوری قرآن که ذکر آن رفت، از جمع خود پیامبر که بگذریم، جمع ابوبکر تهیه قرآن رسمی برای استفاده شخص خلیفه است. جمع عثمان هم استنساخ همان قرآن است با جمع کردن مسلمین بر قرآنهاى ثابت و معروف زمان پیغمبر (ص) یعنی قرآنت واحد قریش. «قرآن علی را نداند که در این تقسیم بندی کجا جا بدهد.» اولاً امام علی خود از قریش و قرآنتش، قرآنت پیامبر است. مصحف آن حضرت هم مصحف شخص امام بوده نظیر مصحف دیگران. در مصحف امام علی حواشی مختلفی داشته که به بعضی از آنها در مقاله اشاره شده است.

mbarzavand@yahoo.com

محمد جعفری ۲۱ فروردین ۱۳۹۱

یادداشتها و نمایه:

- ۱- تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم ۱۳۸۹، ص ۶۴۵
- ۲- تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم ۱۳۸۹، ص ۲۰۰
- ۳- همان سند، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.
- ۴- در کتاب تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم ۱۳۸۹، ص ۱۹۸ تا ۲۱۰، تفصیل نکات فوق آمده است.
- ۵- کتاب تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم ۱۳۸۹، ص ۲۱۱-۲۱۳، تفصیل نکات فوق آمده است.
- ۶- تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم ۱۳۸۹، ص ۲۷۶.

- ۷- تاریخ یعقوبی، جلد دوم، تألیف احمدین ابی یعقوب، ترجمه دکتر محمد آیتی، ص ۱۵.
- ۸- تاریخ طبری، محمد جریر طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۴، ص ۱۲۷۸-۱۲۷۶.
- ۹- تاریخ یعقوبی، احمد بن یعقوب، ج اول، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، ص ۵۰۷.
- ۱۰- تاریخ یعقوبی، احمد بن یعقوب، ج اول، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، ص ۵۰۹-۵۰۸.
- ۱۱- همان سند.
- ۱۲- آنگاه... هدایت شدم دکتر محمد تیجانی سماوی، ترجمه مهری، ص ۱۳۳ و ۱۳۴ به نقل از: صحیح بخاری، ج ۲، باب قول المريض؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۵ در آخر کتاب الوصیه؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۵۵؛ طبری، ج ۳، ص ۱۹۳؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۰۲.
- ۱۳- برای اطلاع بیشتر به: تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم ۱۳۸۹، ص ۳۴۲-۳۴۳، مراجعه کنید.
- ۱۴- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، جلد اول، نوع هیجدهم، ص ۲۰۲ و ۲۰۵.
- ۱۵- تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم ۱۳۸۹، ص ۲۹۷.
- ۱۶- ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت بنام دین، از محمد جعفری، ص ۱۷۳؛ به نقل از: الامامه و السیاسه، ابن قتیبه، ج ۱، چاپ دوم ۲۰۰۶، ص ۱۶.
- ۱۷- تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم ۱۳۸۹، ص ۳۰۱.
- ۱۸- تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم ۱۳۸۹، ص ۳۰۳-۳۰۷.
- ۱۹- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، جلد اول، نوع هیجدهم، ص ۲۰۲ و ۲۰۵.
- ۲۰- تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم ۱۳۸۹، ص ۳۲۴.
- ۲۱- قرآن شناخت مباحثی در فرهنگ آفرینی قرآن، نویسنده بهاء الدین خرمشاهی، چاپ سوم ۱۳۷۵، ص ۶۳.
- ۲۲- همان سند.
- ۲۳- تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم ۱۳۸۹، ص ۳۳۲.
- ۲۴- اسلام و زن، احمد زکی یمانی، ترجمه و نگارش سید ضیاء مرتضوی، چاپ ۱۳۸۵، ص ۶۴؛ به نقل از واقدی، فتوح الشام، ج ۱، ص ۲۱.
- ۲۵- تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم ۱۳۸۹، ص ۳۳۷.
- ۲۶- تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم ۱۳۸۹، ص ۲۴۶-۲۴۷.
- ۲۷- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، جلد اول، نوع هیجدهم، ص ۲۰۵؛ سیوطی از قول ابن اشته در کتاب المصاحف از لیث بن سعد آورده است.
- ۲۸- تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم ۱۳۸۹، ص ۳۱۲؛ به نقل از اتقان ۱: ۲۰۶.
- ۲۹- همان سند؛ به نقل از ابن سعد ۳: ۲۴۲/۱.
- ۳۰- همان سند؛ به نقل از بخاری: حدود ۳۱، احمد ۱: ۲۳، ۲۸، ۲۹، ابن سعد ۳: ۲۴۲/۱، مقدمتان ۸۰، مفتاح کنوز السنه ۱/۲۰۶ و ۱.
- ۳۱- همان سند؛ به نقل سفر لایوان ۲۰: ۱۰.
- ۳۲- همان سند؛ به نقل از تفسیر ابن کثیر ۳: ۲۶۱.
- ۳۳- تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم ۱۳۸۹، ص ۳۱۲.
- ۳۴- همان سند، ص ۳۱۲ و ۳۱۳.
- ۳۵- بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، نویسنده، آیت الله سید ابوالقاسم خوئی، ترجمه: محمد صادق نجمی، هاشم هاشم زاده هریسی، چاپ سوم ۱۳۸۸، ص ۲۵۷.
- ۳۶- بیان در علوم و مسائل کلی قرآنی، نویسنده، آیت الله سید ابوالقاسم خوئی، ترجمه: محمد صادق نجمی، هاشم هاشم زاده هریسی، چاپ سوم ۱۳۸۸، ص ۳۵۶.
- ۳۷- فقه استدلالی در مسائل خلاقی، از: سید محمد جواد غروی، ترجمه: دکتر سید علی اصغر غروی، چاپ دوم ۱۳۸۷، ص ۶۸۱؛ برای اطلاع بیشتر در مورد رجم به همین کتاب ص ۶۸۵-۶۴۵ مراجعه کنید.
- ۳۸- تاریخ قرآن، ص ۵۰۲؛ به نقل از صحیفه همام: ۹، صحیح مسلم: کتاب ایمان باب جواز الاستسرا بالایمان للخانف ۲: ۱۷۸ بشرح نویی.
- ۳۹- همان سند، ص ۲۴۳؛ به نقل از کتانی ۲: ۴۰۷ و بضاعت و گستره نفوذ فقها، دکتر صدیقه وسمقی، ص ۱۱۷؛ به نقل از تاریخ حدیث شانه چی ص ۱۸.
- ۴۰- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، جلد اول، نوع هیجدهم، ص ۲۰۸؛ سیوطی مطلب فوق را از ابن التین و غیر او آورده است.
- ۴۱- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، جلد اول، نوع هیجدهم، ص ۲۰۸ و ۲۰۹؛ سیوطی به نقل از قاضی ابوبکر در کتاب الانتصار مطلب را نوشته است.
- ۴۲- تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم ۱۳۸۹، ص ۳۶۱.
- ۴۳- تاریخ کامل، از عزالدین ابن اثیر، برگردان: دکتر سید حسین روحانی، جلد چهارم، ص ۱۶۴۲-۱۶۳۹.
- ۴۴- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، جلد اول، نوع هیجدهم، ص ۲۰۷-۲۰۶.
- ۴۵- تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم ۱۳۸۹، ص ۴۱۱؛ به نقل از ابوشامه ۵۸.
- ۴۶- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، جلد اول، نوع هیجدهم، ص ۲۰۸ و ۲۰۹.
- ۴۷- تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم ۱۳۸۹، ص ۴۴۴؛ به نقل از تذکره علامه حلّی، باب قرائت.
- ۴۸- تاریخ قرآن ص ۴۴۵، او از اصحاب امیر مؤمنان علی و امام حسن مجتبی (ع) است. (معجم الرجال حدیث آقای خوئی ۸: ۳۲۶ و ۳۲۷، سفینه البحار: ۶۷۱) اتقان، ترجمه ۱: ۲۰۸، نوع هیجدهم) ولی در اینکه صحابی و تابعی بوده خلاف است. (اصابه ۲: ۱۰۰، ۱۱۸، تهذیب التهذیب: ۲۷۸).
- ۴۹- تاریخ قرآن، ص ۴۴۵، این حدیث به گونه های مختلفی (مختصر و یا مفصل) نقل شده است: مصاحف ۲۲، اتقان ۱: ۲۱۰ نوع ۱۸، مقدمتان ۴۵-۴۶، مناهل العرفان ۱: ۲۵۵، ابوشامه ۵۴، سنن الکبری ۲: ۴۲.
- ۵۰- تاریخ قرآن، ص ۴۴۵-۴۴۴؛ پاورقی همین ص، ۵- النشر ۱: ۳۲، مصاحف ۱۲، ۲۳، ابوشامه ۵۳، مناهل العرفان ۱: ۲۵۵.
- ۵۱- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، جلد اول، نوع هیجدهم، ص ۲۰۹.

- ۵۲- تاریخ قرآن، ص ۴۴۶؛ در پاورقی همین ص.، مجمع البیان ۹: ۲۱۸، «ان القرآن لا یهاج و تحویل» یا «ولا یحرک». آمده است.
- ۵۳- تاریخ قرآن، ص ۴۲۰؛ به نقل از مصاحف ۲۲.
- ۵۴- تاریخ قرآن، ص ۴۲۰.
- ۵۵- برای اطلاع بیشتر به کتاب ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت بنام دین، از محمد جعفری، ص ۱۰۵-۱۰۱ و یا نهج البلاغه خطبه های یاد شده و نشده مراجعه کنید.
- ۵۶- برای اطلاع بیشتر به فصل چهارم و پنجم کتاب «ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت بنام دین» از محمد جعفری مراجعه کنید
- ۵۷- مروج الذهب، مسعودی، جلد اول، ترجمه، ص ۷۸۵.
- ۵۸- تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم ۱۳۸۹، ص ۳۶۷ و ۳۶۶؛ به نقل از: مصاحف سجستانی ۱۰، ابن سعد ۲: ۱۰۱/۲، ص ۲۰-۱۶، اما سیوطی جمله ای اضافی دارد که درخور توجه خاص است. «رأیت کتاب الله یزاد فیه»، الاتقان ۱: ۲۰۴، نوع ۱۸.
- ۵۹- همان سند، ص ۳۶۷؛ به نقل از: صاحبی ۲۰۰.
- ۶۰- تاریخ یعقوبی، جلد دوم، تألیف احمد بن ابی یعقوب، ترجمه دکتر محمد آیتی، ص ۱۵.
- ۶۱- ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت بنام دین، از محمد جعفری، ص ۱۷۳؛ به نقل از: الامامه و السیاسه، ابن قتیبه، ج ۱، چاپ دوم ۲۰۰۶، ص ۱۶.
- ۶۲- قرآن شناخت (مباحثی در فرهنگ آفرینی قرآن)، نویسنده بهاء الدین خرمشاهی، چاپ سوم ۱۳۷۵، ص ۶۴ و ۶۵.
- ۶۳- پژوهشی در تاریخ قرآن، دکتر سید محمد باقر حجتی، چاپ زمستان ۱۳۶۰، ص ۳۸۶.
- ۶۴- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، جلد اول، نوع هیجدهم، ص ۲۰۹.
- ۶۵- همان سند.
- ۶۶- همان سند، ص ۲۱۲ و ۲۱۳.
- ۶۷- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، جلد اول، نوع هیجدهم، ص ۲۰۳.
- ۶۸- پژوهشی در تاریخ قرآن، دکتر سید محمد باقر حجتی، چاپ زمستان ۱۳۶۰، ص ۸۸؛ به نقل از علم البقین، ص ۱۳۰.
- ۶۹- پژوهشی در تاریخ قرآن، دکتر سید محمد باقر حجتی، چاپ زمستان ۱۳۶۰، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.
- ۷۰- پژوهشی در تاریخ قرآن، دکتر سید محمد باقر حجتی، چاپ زمستان ۱۳۶۰، ص ۲۲۴؛ به نقل از مقدمه مجمع البیان ج ۱ ص ۱۵، ط صیدا.
- ۷۱- پژوهشی در تاریخ قرآن، دکتر سید محمد باقر حجتی، چاپ زمستان ۱۳۶۰، ص ۷۰؛ به نقل از بحار الانوار ج ۹ ص ۵۴ و فصل الخطاب ص ۹۷-۹۸.
- ۷۲- ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلدی، جلد ۵، ص ۴۵۰.
- ۷۳- پژوهشی در تاریخ قرآن، دکتر سید محمد باقر حجتی، چاپ زمستان ۱۳۶۰، ص ۷۰؛ به نقل از بحار الانوار ج ۹ ص ۵۴ و فصل الخطاب ص ۹۷-۹۸.
- ۷۴- پژوهشی در تاریخ قرآن، دکتر سید محمد باقر حجتی، چاپ زمستان ۱۳۶۰، ص ۷۰.
- ۷۵- همان سند.
- ۷۶- ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلدی، جلد ۱۲، ص ۱۸۵.
- ۷۷- پژوهشی در تاریخ قرآن، دکتر سید محمد باقر حجتی، چاپ زمستان ۱۳۶۰، ص ۹۰.
- ۷۸- پژوهشی در تاریخ قرآن، دکتر سید محمد باقر حجتی، چاپ زمستان ۱۳۶۰، ص ۴۰۱.
- ۷۹- برای اطلاع از وظایف و حدود اختیارات رسالت به فصل چهارم و پنجم کتاب «ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت بنام دین» از محمد جعفری مراجعه کنید.
- ۸۰- برای اطلاع از قسط و عدالت به همان سند، ص ۶۷-۵۹، مراجعه کنید.
- ۸۱- تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم ۱۳۸۹، ص ۳۲۵.
- ۸۲- ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت بنام دین، ص ۲۷۶، وسائل، ج ۳، کتاب قضا، ص ۳۸۰.
- ۸۳- تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم ۱۳۸۹، ص ۱.

بعد از تحریر و انتشار:

حدیثی از رسول خدا نقل شده است که پیغمبر که بر اساس آن در زمان حیاتش مردم - جز قرآن - چیزی را نمی نوشتند و از نگارش حدیث نیز خودداری می کردند. چون روایت کرده اند که پیغمبر (ص) فرمود: «لا تکتبوا عنی غیر القرآن شیئاً و من کتب عنی غیر القرآن شیئاً فلیمحه» : از گفتار من چیزی جز قرآن ننویسید و اگر کسی جز قرآن به نقل از من چیزی بنویسد باید آن را محو و نابود کند.» (پژوهشی در تاریخ قرآن، دکتر سید محمد باقر حجتی، چاپ زمستان ۱۳۶۰، ص ۲۰۲؛ به نقل از المصاحف ص ۴، تقیید العلم ص ۲۹، الاتقان ج ۱ ص ۵۷.)

«دانشمندان اهل سنت می نویسند: بخاطر آنکه نوشته های غیر قرآن با قرآن اشتباه نشود، پیامبر اسلام (ص) فرمود از نوشتن حدیث و جز آنها در زمان خود، نهی فرمود.»

حدیثی از ابوسعید آمده که گفت: «رسول خدا فرمود: «از من چیزی غیر از قرآن ننویسید... الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، جلد اول، نوع هیجدهم، ص ۲۰۱.»